

قال: لو أن احداً منهم اذا مات فكأنما مات ما فى السماء الدنيا من فضله على الله و ان شئت ازيدك؟ قلت: نعم يا رسول الله زدنى. قال: يا اباذرّ لو ان احدهم يؤذيه قملة فى ثيابه، فله عند الله أجر اربعين حجة، و اربعين عمرة، و اربعين غزوة و عتق اربعين نسمة من ولد اسمعيل، و يدخل واحد منهم اثنى عشر الفاً فى شفاعته.

فقلت: سبحان الله! فقال النبى: أتعجبون من قولى؟ و ان شئتم حتى ازيدكم؟ قال ابوذر: نعم زدنا فقال النبى: يا اباذر لو ان احداً منهم انتهى شهوة من شهوات الدنيا فيصبر و لا يطلبها، كان له من الاجر بذكر اهله. ثم يغتم و يتنفس، كتب الله له بكل نفس الفى الف حسنة و محى عنه الفى الف سيئة و رفع له الفى الف درجة و ان شئت حتى ازيدك يا اباذر؟ قلت: حبيبي يا رسول الله زدنى قال: لو احد منهم يصبر مع اصحابه، لا يقطعهم و يصبر فى مثل جوعهم و فى شدة غمهم، كان له من الاجر كاجر سبعين ممن غزا تبوك. و ان شئت حتى ازيدك؟

قلت: نعم زدنا قال: لو ان احداً منهم يضع جبينه على الارض، ثم يقول: آه فتبكي ملائكة السماء السبع لرحمتهم عليه، فقال الله: يا ملائكتى ما لكم تبكون؟ فتقول: يا الهنا لا تبكى؟ و وليك على الارض يقول فى وجعه (آه) فيقول الله: يا ملائكتى اشهدوا انتم انى راض عن عبدى بالذى يصبر فى شدة و لا يطلب الراحة. فيقول: ملائكتى: يا الهنا و سيدنا لا تضر الشدة بعبدك و وليك، بعد ان يقول: هذا القول فيقول: يا ملائكتى ان ولى عندى كمثل نبى من انبيائى، و لو دعانى ولى و شفّع خلقى شفّعته فى اكثر من سبعين الفاً، و لعبدى و ولى فى جنتى ما يتمنى. يا ملائكتى و عزتى و جلالى لانا ارحم بولى، و انا خير له من المال للتاجر، و الكسب للكاسب و فى الاخرة لا يعذب ولى و لا خوف عليهم.

ثم قال رسول الله: طوبى لهم يا اباذر، لو احد منهم يصلى ركعتين فى اصحابه افضل عند الله من رجل يعبد الله فى جبل لبنان حتى عمر نوح. و ان شئت حتى ازيدك يا اباذر؟ لو ان احداً منهم يسبح تسبيحة،

خیر له من ان یصیر معه جبال الدنیا ذهباً، و نظرة الى واحد منهم أحب من نظرة الى بیت الله الحرام، و لو احد منهم یموت فی شدّة بین اصحابه، له اجر مقتول بین الرکن و المقام، و له اجر من یموت فی حرم الله و یدخله الجنة. و ان شئت ازیدک یا اباذر؟ قلت: نعم. قال: تجلس الیهم قوم مقصرون مثقلون من الذنوب، فلا یقومون من عندهم حتی ینظر الله الیهم، فیرحمهم و یغفر لهم ذنوبهم لکرامتهم علی الله. قال النبی: المقصرون فیهم افضل عند الله من الف مجتهد من غیرهم.

یا اباذر. ضحکهم عبادة. و فرحهم تسبیح، و نومهم صدقة، و انفاسهم جهاد، و ینظر الله الیهم فی کل یوم ثلث مرّة. یا اباذر. انی الیهم لمشتاق. ثمّ غمض عینیه فبکی شوقاً، قال: اللهم احفظهم و انصرهم عمّن خالف علیهم. و لا تخذلهم، و اقرّ عینی بهم یوم القيمة. الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.

رسول خدا فرمود:

خبر می دهم شما را به آن جماعت که بدیشان مشتاقم، پس آه برآورد و فرمود: «واشوقاه» از برادران من!! ابوذر عرض کرد: یا رسول الله ما از برادران تو نیستیم؟ فرمود: شما اصحاب من باشید، و برادران من از پس من می آیند و ایشان را مکانت پیغمبران باشد. برای خشنودی خداوند ترک پدر و مادر و برادر گویند، و چشم از حطام دنیوی پوشند، و فروتن باشند و شهوات نفسانی را دفع دهند، و مانند غریبان از بیم دوزخ و حب بهشت در زاویه مسجدی جای کنند، با اینکه با هم خویشاوندی ندارند و ایشان را مالی نیست که طمع به یکدیگر بندند، با هم مهربان ترند از فرزند با پدر و پدر با فرزند و برادر با برادر.

آنگاه فرمود: «واشوقاه» این جماعتند که خشنودی خدا و ادراک جنت را بر نعمت دنیا و نعمت دوزخ اختیار کردند، بدان ای ابوذر هر یک از ایشان را پاداش هفتاد تن از غازیان<sup>۱</sup> بدر است، و مکانت هر

یک از ایشان افزون است از آنچه خداوند بر فراز زمین آفریده، دل‌های ایشان به سوی خدا و کردارشان از بهر خداست، رنجوری هر یک از ایشان افضل است از آنکه هزار سال کس روزه بدارد و به شبها نماز کند.

این وقت فرمود: اگر خواهی از این به زیادت گویم؟ ابوذر عرض کرد: فرمان کن. فرمود: اگر یکی از ایشان وداع جهان گوید، چنان است که هر چه در جوف آسمان دنیا است بمرده است. آنگاه فرمود: اگر خواهی افزون گویم؟ ابوذر عرض کرد: فرمان کن. فرمود: اگر یکی از ایشان را قمله<sup>۱</sup> در جامه زحمت کند، پاداش چهل کَرّت زیارت حج، و چهل کَرّت عمره یابد، و چنان است که چهل کَرّت حاضر جهاد شده باشد، و چهل تن از آل اسمعیل اسیر آزاد کرده باشد، و هر یک از این جماعت دوازده هزار (۱۲۰۰۰) کس را شفاعت کنند.

ابوذر از در شگفتی گفت: سبحان الله. پیغمبر فرمود: عجب می‌آید شما را؟ اگر خواهید به زیادت گویم؟ ابوذر عرض کرد: چنین است. فرمود: اگر یکی از ایشان چیزی از مشتبهات نفس را بخواهد و ترک گوید، و از طلب اهل و عشیرتش اندوهگین گردد و آه کشد، خداوند برای او دو هزار هزار حسنه مقرر دارد، و دو هزار هزار سیئه از اعمالش محو فرماید، و دو هزار هزار درجه بر مقدارش بیفزاید. هان ای ابوذر اگر خواهی افزون گویم؟ عرض کرد: بفرما. فرمود: از برای هر یک از ایشان که با برادران دینی در قلت قوت و شدت جوع و کثرت اندوه مصابرت نمودند. به اندازه هفتاد تن از مجاهدین تبوک پاداش یابند. نیز فرمود: ازین زیاده گویم؟

اگر یکی از ایشان روی بر خاک نهد و آه بر کشد، فریشتگان هفت آسمان بگریند، خطاب رسد که این گریه چیست؟ عرض کنند: پروردگارا دوست تو آه دردناک برآورد، چگونه نگریم؟ خطاب رسد که: ای فریشتگان گواه باشید که من از این بنده راضی شدم که بر

شدت صبر کرد و راحت نجست. عرض کنند: ای پروردگار با این فرمان هیچ شدتی بنده تو را زیان نکند. پس خداوند می فرماید: ای فریشتگان همانا دوست من مانند یکی از پیغمبران من است، اگر مرا بخواند و هفتاد هزار کس از مردم را شفاعت کند از وی بپذیرم، و آنچه بخواهد از بهشت بدهم، سوگند به عزت و جلال خود یاد می کنم که من برای دوست خود نیکوترم از مال و آنچه بدست کند، و دوست مرا در آخرت بیمی و عذابی نیست.

آنگاه رسول خدا فرمود: خوشا حال ایشان ای ابوذر!! اگر یک تن از ایشان دو رکعت نماز به جماعت بگذارد، افضل است از آنکه به مقدار عمر نوح در کوه لبنان عبادت خدای کند و اگر خواهی افزون گویم؟ ای ابوذر اگر یک تن از ایشان خدای را تسبیح گوید نیکوتر است از بهر او از آنکه تمامت جبال دنیا زر خالص گردد و نگریستن به یکی از ایشان افضل است از آنکه کس به خانه مکه نگرده، و اگر یکی از ایشان در زحمت و شدت وداع جهان گوید، اجر شهید میان رکن و مقام، و مردن در بیت الله الحرام یابد، و داخل بهشت شود. و اگر خواهی افزون گویم؟ ای ابوذر چون مردم گناهکار با ایشان حاضر مجلس شوند، برنمی خیزند جز اینکه خداوند گناهان آن جماعت را معفو دارد، مقصر ایشان از هزار مجتهد<sup>۱</sup> بهتر است.

ای ابوذر خنده ایشان عبادت و سرورشان تسبیح و خوابشان صدقه و انفاسشان جهاد است. روزی سه کَرّت خداوند نظر رحمت بدیشان کند و من مشتاق ایشانم، پس چشم بخوابانید و از شوق ایشان بگریست. آنگاه فرمود: الها محفوظ بدار ایشان را و بر دشمن نصرت بده و چشم مرا روز قیامت بدیشان روشن بدار، آنگاه فرمود: آگاه باشید که از برای دوستان خداوند خوفی و اندوهی نیست.

۱. مجتهد در اینجا معنی لغوی مراد است. مجتهد در لغت کسی را گویند که در عمل کوشا و ساعی باشد (ب).

## وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای سلمان فارسی رحمة الله

قال سلمانُ الفارسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِسَبْعِ خِصَالٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ: أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَ أَنْ أَحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَ أَدْتَوَ مِنْهُمْ، وَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا، وَ أَنْ أَصِلَ رَجَمِي وَ إِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً، وَ لَا أَسْتَلَّ النَّاسَ شَيْئًا. وَ أَوْصَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلِ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ.

سلمان فارسی حدیث کرد که: دوست من رسول خدا مرا به هفت خصلت وصیت کرد که در هیچ حال فرونگذارم. وصیت کرد که: به فروتر از خود نگرم، و به آن کس که برتر از من است نگران نشوم، و از مساکین دوری نجویم و ایشان را دوست دارم، و سخن حق بگویم اگرچه بر شنونده سخت آید، و رعایت صله ارحام کنم اگرچه از من سرتابند، و نزد کس سائل نشوم. و وصیت کرد مرا که: بسیار بگویم لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. چه این کلمات گنجی از گنجهای بهشت است.

و نیز رسول خدا با سلمان فرمود: إِنْ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اعْتَلَّتْ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَنْتَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِذِكْرٍ وَ دُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ، وَ لَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتْ، مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ: از برای تو چون سقیم شوی سه خصلت نیک است: نخستین خدای را به دعا یاد کن و خداوند دعای تو را به اجابت مقرون دارد، و دیگر زحمت علت، گناهان تو را بریزد، و دیگر خداوندت تا پایان عمر به عافیت بدارد.

## وصایای رسول خدا از برای عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

يَابْنَ مَسْعُودٍ لَا تَغْرِسِ الْأَشْجَارَ، وَ لَا تُجْرِ الْأَنْهَارَ، وَ لَا تُزْخَرِفِ الْبُنْيَانَ، وَ لَا تَتَّخِذِ

الْحِطَّانَ وَالْبُسْتَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: أَهْلِكُمْ التَّكَاثُرُ<sup>۱</sup>: فریفته اشجار و انهار مباش، و عمر را به عمارت آنها خراب مکن، و به زینت خانه میپرداز و باغ و بستان ساز مکن چه خدای می فرماید: أَهْلِكُمْ التَّكَاثُرُ. کثرت زخارف دنیوی شما را از خداوند مشغول می دارد.

یا بن مسعودٍ أنظر ان تدع الذنب سراً و علانية، صغيراً و كبيراً، فإنَّ الله تَعَالَى حَيْثُ مَا كُنْتَ يَرِيكَ، و هو مَعَكَ فَاجْتَنِبْهَا: نگران باش که گناهان پیدا و پنهان خود را از صغیره و کبیره فرو گزاری، چه خداوند همه جا با توست، و نگران توست پس کناره گیر.

يَا بَنَ مَسْعُودٍ لَا تَهْتَمَنَّ الرِّزْقَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا،<sup>۲</sup> و قَالَ: و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ و ما تُوعَدُونَ.<sup>۳</sup> روزگار خود را به اهتمام در روزی موقوف مدار، چه خداوند بدین آیات مبارک تصریح فرموده که: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست الا آنکه بر خداوند است که او را روزی دهد و روزی شما در آسمان مقرر است بدانچه حکم رفته است.

یا بن مسعود فلا تكن ممن يشدُّ على الناس؛ و يخففُ على نفسه يقولُ اللهُ تَعَالَى: لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.<sup>۴</sup> سختی و صعوبت بر مردم میفکن، و بر خویشتن سهل و آسان مگیر، چه خداوند می فرماید: آنچه را خود به کار نمی بندی از بهر چه دیگر کسان را فرمان می دهی.

### ذکر بعضی از کلمات رسول خدا در خطب

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَطَبَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدْنَةٍ و أَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ و السَّيْرِ بِكُمْ سَرِيعٌ فَقَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ و النَّهَارَ و السَّمْسَ و الْقَمَرَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ و يُقَرَّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ و يَأْتِيَانِ بِكُلِّ وَعْدٍ و وَعْدٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَارَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ. فَقَامَ مِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا نَعْمَلُ؟

۱. سوره تکاثر، آیه یک: فزون خواهی شما را مشغول داشت.

۲. سوره هود، آیه ۶.

۳. سوره صاف، آیه ۲.

۴. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

فَقَالَ: إِنَّهَا دَارُ بَلَاءٍ وَابْتِلَاءٍ وَانْقِطَاعٍ وَفَنَاءٍ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْأُمُورُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، وَمَنْ جَعَلَهُ الدَّلِيلَ يَدُلُّهُ عَلَى السَّبِيلِ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ، هُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمُ اللَّهِ وَبَاطِنُهُ عِلْمُ اللَّهِ تَعَالَى فَظَاهِرُهُ أَنْبَقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ تَخُومٌ وَعَلَى تَخُومِهِ تَخُومٌ، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ، مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ، وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ. فَلْيَجُلْ جَالٍ بَصْرَهُ وَلْيَبْلُغْ الصِّفَةَ نَظْرَهُ يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَيَتَخَلَّصَ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَوَةٌ قَلْبِ الْبَصْرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنْبِرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَقِلَّةِ التَّرْبُصِ.

خلاصه معنی این کلمات آن است که: علی علیه السلام می فرماید که: رسول خدای ما را خطبه کرد و فرمود: ای مردم همانا شما در دار انقطاع درید و شتاب زده در کار سفرید، نگریسته اید که روز و شب و ماه و خورشید فرسایش<sup>۱</sup> هر جدید، و در آرنده هر بعید و رساننده هر بیم و امیدند، پس بعد مسافت را بسیج سفر کنید. این هنگام مقداد بن الاسود بر پای خواست و عرض کرد: یا رسول الله ما را به فرمان می کنی؟ تا امتثال کنیم.

فرمود: دنیا دار بلا و ابتلا و انقطاع و فناست، چون بر شما احکام شریعت مانند شب تیره پوشیده ماند، حل مشکلات و رفع معضلات را به قرآن بجوئید، چه قرآن شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته و صادق و مصدق است، هر که قرآن را از پیش روی بدارد به جنتش رساند و آن کس که از پس پشت بیندازد به دوزخش کشاند، و هر که را قرآن دلیل راه باشد به راه راست دلالت کند، قرآن کتابی است که حق از باطل و جد از هزل<sup>۲</sup> پدید کند، ظاهرش همه حکم خدا و باطنش علم خداوند است، پس ظاهرش شگفت و شگرف، و باطنش عمیق و ژرف است، آن را حقایق و اصولی است و هر حقیقت را نیز حقایقی است، عجایب آن شمرده نشود و غرائب آن فرسوده نگردد، و چراغ هدایت و ضیاء حکمت و دلیل معرفت است برای آن کس که شناسای صفت گردد، پس مرد باید دیده را روشن کند و به صفات خداوند بینا گردد تا از هلاکت خلاصی جوید، همانا تفکر در صفات خداوند قلب بینا را

۱. فرسایش: مشتق از فرسودن به معنی محو و نابود کردن است. ۲. هزل: شوخی.

زندگی بخشد، پس بر شما باد به حسن نیت، و صفای طویت و عدم میل در توقف و تمکث<sup>۱</sup> در این جهان.

در اصول کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام این حدیث آورده‌اند:

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ بِي عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي، فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَاتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي، كَانُوا مُقْصِرِينَ، غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنَّةَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي، وَ النَّعِيمِ فِي جَنَاتِي، وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا، وَ فَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَ الْيَ حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ وَ مِنِّي يَبْلُغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي تَلْبِسُهُمْ عَفْوِي، فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ.

رسول خدای انهی می فرماید که: خداوند می فرماید که عابدان را روا نباشد که بر عبادت خود اتکال کنند، و پاداش را جزای جزیل واجب شمارند، چه اگر در همه عمر عبادت مرا به کمال جهد طلب کنند، و نفس خود را به تعب افکنند هنوز از وصول به حق عبادت من از آنچه می جویند در جنان و جوار من تقصیر کارند، لکن باید به رحمت و فضل من واثق باشند و به حسن ظن با من اتکال کنند، همانا این وقت به اصابت رحمت من جنت و رضوان در یابند، و جلیباب<sup>۲</sup> عفو من در پوشند بی شک منم خداوند رحمن و رحیم و از این روی این نام یافته‌ام.

هم ابی جعفر علیه السلام فرماید که: در مکتوب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدای در منبر این کلمات قرائت فرمود:

وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ، وَ رِجَائِهِ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِ، وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ، إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ، وَ تَقْصِيرِ رِجَائِهِ، وَ سُوءِ خُلُقِهِ، وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ، إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ، يَسْتَحْبِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رِجَائَهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ.

۱. تمکث: درنگ نمودن و انتظار کشیدن را گویند.

۲. جلیباب: پیراهن و چادر زنان و معجریا چادری که زنان لباس خود را بدان از بالا بپوشند.



فرمود: سوگند به خدائی که جز او خداوندی نیست که جز به سجاحت<sup>۱</sup> خلق و اجتناب از غیبت، و حسن ظن و امیدواری به خداوندی هرگز بنده را خیر دنیا و آخرت عطا نشود، سوگند با خداوندی که جز او خدائی نیست که از پس توبت و استغفار هیچ عبدی را خداوند معذب ندارد، مگر آنکه از رحمت خدای مایوس باشد، و از سوء خلق و غیبت برادر مؤمن کف نفس نکند، سوگند با خداوندی که جز او خدائی نیست که نیکو نمی شود گمان بنده مؤمن، جز اینکه خداوند از نزد گمان اوست، چه خداوند کریم است و نیکوئیها در تحت قدرت اوست، شرم می دارد که خلاف کند حسن ظن و حسن رجای عبد مؤمن را پس نیکو کنید گمان خویش را به خداوند و به سوی او گرائید.

و نیز ابو جعفر علیه السلام این کلمات را از خطب رسول خدای در حجّة الوداع روایت می فرماید:

فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ. وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ، وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ. أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ، حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَ لَا يَحْمِلُ أَحَدَكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلَّةٍ، فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

فرمود: ای مردم سوگند با خدای که نیست چیزی که شما را به بهشت در آورد و از دوزخ باز دارد، جز اینکه شما را مأمور داشتم، و نماند چیزی که شما را از جنت دور دارد و به دوزخ در آورد جز اینکه شما را نهی فرمودم. آگاه باشید که جبرئیل در دل من انهی کرد که هیچ کس نمیرد تا روزی خود به پای برد و روزی خود به دست کند، نیکو کنید طلب را و از حرص و ابرام<sup>۲</sup> بپرهیزید، و نباید دیر رسیدن روزی یکی از شما را بگمارد که از طریق حرام طلب رزق کند، همانا ادراک نمی کند کس چیزی را در نزد خدا مگر به طاعت خدا.

و این کلمات را رسول خدا در یکی از عیدین قرائت فرمود: أَلَدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَ مَنْزِلَةُ بُلْغَةٍ وَ عَنَاءٍ، قَدْ نُزِعَتْ عَنْهَا نُفُوسُ السُّعْدَاءِ، وَ انْتَزَعَتْ بِالْكَرهِ مِنَ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ، فَاسْعَدُوا النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا، وَ اشْقِيَهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا، فِيهِ الْفَاتِنَةُ لِمَنْ اسْتَقْبَلَهَا،

۱. سجاحت: لینت و اعتدال.

۲. ابرام: پافشاری.

والمُغْرِبِةَ لِمَنْ أَطَاعَهَا، وَالْخَائِرَةَ لِمَنْ أَنْقَادُ إِلَيْهَا، وَالْفَائِزُ مِنْ أَعْرَضَ عَنْهَا، وَالْهَالِكُ مِنْ هَوَى فِيهَا، طُوبَى لِعَبْدٍ أَتَقَى فِيهَا رَبَّهُ، وَ قَدَّمَ تَوْبَتَهُ وَ غَلَبَ شَهْوَتَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلْقِيَهُ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ، فَيُصْبِحُ فِي بَطْنِ مَوْحِشَةٍ، غَبْرَاءَ مَدْلَهْمَةٍ، ظَلْمَاءَ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَزِيدَ فِي حَسَنَةٍ وَلَا يَنْقُصَ مِنْ سَيِّئَةٍ، ثُمَّ يُنْشَرُ فَيَحْشَرُ إِمَّا إِلَى جَنَّةٍ يَدُومُ نَعِيمُهَا أَوْ إِلَى نَارٍ لَا يَنْفَدُ عَذَابُهَا.

دنیا خانه بلا و جای عمل و عناست<sup>۱</sup>، نفوس نیکان شادمانه دنیا را باز گذارند، و از اشقیای به کراهت باز گیرند، نیکترین مردم کسی است که رغبت خویش به دنیا بگرداند، و شقی ترین مردم کسی است که به دنیا راغب تر باشد. این دنیا گمراه سازد آن را که روی بدو کند و به غوایت اندازد آن را که فرمان او برد، و بفریبد آن را که مطیع او شود. پیروز کسی است که روی از او بر تافت و هالک کسی است که به سوی او شتافت، نیکو بنده‌ای که از دنیا به یک سوی شد و مقدم داشت توبه را، و پیروزی جست شهوت را از آن پیش که دنیا به سوی آخرتش در اندازد. پس صبح می‌کند در گور دهشت‌آمیز و خاک ظلمت‌انگیز، نه نیروی آن دارد که بر حسنات بیفزاید، و نه از سیئات بکاهد، پس انگیخته می‌شود به سوی بهشتی که نعیمش مؤبد است، یا به دوزخی که عذابش مخلد.

ابودردا گوید: این خطبه را پیغمبر در روز جمعه انشاء فرمود:

فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ، قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا، وَ اصْلِحُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ رَبِّكُمْ تُسْعَدُوا، وَ اكثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا، وَ امْرُوا بِالْمَعْرُوفِ تُحْصِنُوا، وَ انْهَوَا عَنِ الْمُنْكَرِ تُنصِرُوا، يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَكْثَرَكُمْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ إِنَّ أَحْزَنَكُمْ أَحْسَنَكُمْ اسْتَعْدَاداً لَهُ الْإِوَاءُ مِنْ عِلَامَاتِ الْعَقْلِ التَّجَا فِي مَنْ دَارَ الْغُرُورِ، وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَ التَّزَوُّدَ لِسُكْنَى الْقُبُورِ، وَ التَّأَهُبَ لِيَوْمِ النَّشُورِ. فرمود: ای مردمان به توبت و انابت گرائید از آن پیش که به درود جهان گوئید، و پیشی گیرید به کارهای نیکو از آن پیش که مشغول شوید، و اصلاح کنید آنچه در میان شما و پروردگار شماست از اطاعت تا مسعود شوید، انفاق صدقه و بذل نفقه فراوان کنید تا مرزوق گردید، از امر به معروف خود را معاف ندارید تا محفوظ باشید، و از نهی از منکر دست باز مگیرید تا منصور آئید. ای مردم همانا دانایتر کس

۱. عنا: سختی و مشقت.

از شما آن است که بیشتر یاد مرگ کند، و نیکوتر کس از شما آن است که تهیۀ مرگ را محزون تر باشد. آگاه باشید که نشان عقل فرار از دنیا و اقبال به دار بقاست، توشه برای سکون قبر بگیرید و اعداد روز حشر کنید.

ابن عباس گوید که، از رسول خدای این خطبه شنیدم که فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَأْتَهُوا إِلَىٰ مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نِهَائَةً فَأْتَهُوا إِلَىٰ نِهَائَتِكُمْ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ، يَوْمَ قَدْ مَضَىٰ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، وَ يَوْمَ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ، فَلْيَأْخِذْ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ، وَ مِنْ صِحَّتِهِ لِسَقَمِهِ، وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِوَفَاتِهِ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَ لَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.

ای مردم همانا از برای شما علامات دین منصوب است، پس به ائمه هدی گرائید که علامات دین اند، و نهایت امر شما بازگشت به خداست، پس به نهایت باز گردید. همانا مؤمن در میان دو مخالفت است یکی روز نخست که نداند خداوندش چه سر نبشت کرده، و دیگر روز بازپسین که نداند خداوند چه پیش آرد، لاجرم عبد باید وقایه نفس خویشتن را از محاسن نفس خویش کند، در دنیا تهیۀ آخرت فرماید، و در جوانی تدارک پیری کند، و در صحت تهیۀ بیماری نماید، و در حیات به تدبیر وفات پردازد، سوگند به آن کس که جان من به دست اوست که از پس مردن رجوع به دنیا نباشد، و از پس دنیا خانه نخواهد بود، مگر بهشت یا دوزخ.

قَالَ: لَا يُكْمَلُ عَبْدٌ إِلَّا بِإِيمَانٍ بِاللَّهِ حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ خَمْسٌ خِصَالٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَ الصَّبْرُ عَلَىٰ بَلَاءِ اللَّهِ. إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ، وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ، وَ أَعْطَىٰ لِلَّهِ، وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ.

فرمود: هیچ بنده تکمیل ایمان نکند تا دارای پنج خصلت نشود: توکل بر خدا، و تفویض امر با خدا، و تسلیم برای حکم خدا، و رضا به قضای خدا، و صبر بر بلای خدا. همانا کسی که حبّ او و بغض او و اعطای او و امساک او از برای خدا باشد ایمان را به کمال می رساند.

قال: نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ. اعتقاد مؤمن نیکوتر از کردار او، و اعتقاد کافر زشت تر از اعمال اوست، چه اصل ایمان و کفر عقیدت درست و ناتندرست است.

قال: من انقطع الى الله كفاة كل مؤنة، و من انقطع الى الدنيا و كلة الله إليها و من حاول امراً بمعصية الله، كان أبعد له مما رجا، و من طلب محامد الناس بمعاصي الله عاد حامدُهُ منهم ذاماً، و من أرضى الناس بسخطِ الله و كلة الله اليهم و من أرضى الله بسخطِ الناس كفاة الله شرهم، و من أحسن ما بينه و بين الله كفاة الله ما بينه و بين الناس؛ و من أحسن سريره أصلح الله علانيته و من عمل لآخرته كفاة الله أمر دنياه. خلاصه سخن آن است: آن بنده که با خداوند پناهنده شود حوائج او را کفایت کند، و آن کس که روی به دنیا نهد اسعاف<sup>۱</sup> حاجتش را به دنیا باز دهد، و آن کس که وصول منی<sup>۲</sup> را به اصابت معصیت داند از وصول آرزو باز ماند، و آن کس که مرتکب عصیان شود تا مردمش بستایند، آن ستایش به نکوهش باز گردد و آن کس که بی فرمانی خدای را به رضاجوئی مردم اختیار کند، خداوندش کفایت کار به مردم گذارد، و آن کس که از مردم چشم بپوشد و به رضای خدا کوشد خداوند بد مردم را از او بگرداند، و آن کس که امر خود را در راه خدا اصلاح کند خداوند امر او را با مردم به صلاح آرد، و آن کس که باطنش را نیکو کند خداوند ظاهرش را نیکو بدارد، و آن کس که اعداد امر آخرت کند خداوند کار این جهانش را کفایت فرماید.

قال: فمن أراد السلامة فليحفظ ما جرى به لسانه و ليحرس ما أنطوى عليه جنانه و ليحسين عمله و ليقتصر أمله. آن کس که صلاح و سلامت جوید باید زبان را از نا به هنگام گفتن کشیده دارد، و اندوخته ضمیر را پوشیده گذارد، و عمل را نیکو کند و امل را گردن زند.

قال: أما رأيت المأخوذين على العزة، و المزعجين بعد الطمانينة، الذين أقاموا على الشبهات و جنحوا إلى الشهوات حتى أتتهم رسل ربهم، فلا ما كانوا أملاً أذركوا، و لا إلى ما فاتهم رجعوا، قدموا على ما عملوا و ندموا على ما خلفوا، و لن يغني الندم و قد جف القلم.

فرمود: آیا ندیدی که آنان از رشک و ریب به یقین نپیوستند و دل بر آرزوهای نفس بستند بر عزت خویش گرفتار شدند، و از مقام امن و آسایش در افتادند و دست فرسود<sup>۳</sup> مرگ گشتند و به آرزوی خویش دست نیافتند که بدانچه از دست

۲. منی: آنچه را که انسان آرزو می‌کند.

۱. اسعاف حاجت: برآوردن آن.

۳. دست فرسود: پایمال شده، افسرده.

دادند بازگشت نتوانستند کرد، به کردار خویش باز خوردند و آنچه از کردار خویش مخلف گذاشتند و نادم گشتند، و این پشیمانی چون وقت بشد سود نداشت.

قال: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رَفْعِهِ وَزَهَدَ عَنْ غُنْيِهِ وَأَنْصَفَ عَنْ قُوَّةٍ وَحَلَمَ مِنْ قُدْرَةٍ. همانا نیکوترین مردم آن است که خاضع باشد با تمام جلالت، و زهدات جوید در کمال ثروت، و عدل کند در عین قوت، و حلیم باشد به شرط قدرت.

قال رَسُولُ اللَّهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنَ آدَمَ تُؤْتَى كُلُّ يَوْمٍ بِرِزْقِكَ؛ وَ أَنْتَ تَحْزَنُ وَ يُنْقَضُ كُلُّ يَوْمٍ مِنْ عُمْرِكَ، وَ أَنْتَ تَفْرَحُ، أَنْتَ فِيما يَكْفِيكَ؛ وَ تَطْلُبُ ما يُطْغِيكَ لا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَ لا مِنْ كَثِيرٍ تَشْبَعُ.

رسول خدا حدیث کرد که خداوند می فرماید: ای پسر آدم هر روزت روزی می رسد، و اندوهگینی، و هر روز از عمرت کاسته می شود و شادمانی، در چیزی زیست داری که تو را کفایت کند، و چیزی می طلبی که سبب غوایت<sup>۱</sup> شود، نه به اندک قانع می شوی و نه از بسیار سیر می گردی.

قال: تَكُونُ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَطْبَاقٍ:

أَمَّا الطَّبَقُ الْأَوَّلُ: فَلَا يُحِبُّونَ جَمْعَ الْمَالِ وَ ادِّخَارَهُ وَ لا يَسْعَوْنَ فِي اقْتِنَانِهِ وَ احْتِكَارِهِ، وَ إِنَّمَا رِضَاهُمْ مِنَ الدُّنْيَا سُدُّ جُوعَةٍ، وَ سِتْرُ عَوْرَةٍ، وَ غِنَاهُمْ فِيهَا ما بَلَغَ بِهِمُ الْآخِرَةَ، فَأُولَئِكَ الْأَمِينُونَ الَّذِينَ لا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ.

وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّانِي: فَإِنَّهُمْ يُحِبُّونَ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ أَطْيَبِ وُجُوهِهِ وَ أَحْسَنِ سَبِيلِهِ، يَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَهُمْ، وَ يَبْرُونَ بِهِ إِخْوَانَهُمْ، وَ يُوَأْسُونَ بِهِ فُقَرَاءَهُمْ. وَ بَعْضُ أَخْذِهِ عَلَى الْوَصْفِ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ دِرْهَمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، أَوْ يَمْنَعَهُ مِنْ حَقِّهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى حِينِ مَوْتِهِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِنْ نُوقِشُوا عَذَّبُوا وَ إِنْ عَفِيَ عَنْهُمْ سَلِمُوا.

وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّالِثُ: فَإِنَّهُمْ يُحِبُّونَ جَمْعَ الْمَالِ مِمَّا حَلَّ وَ حَرَّمَ، وَ مَنَعَهُ مِمَّا افْتَرَضَ وَ وَجَبَ، إِنْ أَنْفَقُوهُ أَنْفَقُوا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا، وَ إِنْ أَمْسَكُوهُ أَمْسَكُوهُ بَخْلًا وَ احْتِكَارًا، أُولَئِكَ الَّذِينَ مَلَكَتِ الدُّنْيَا زَمَامَ قُلُوبِهِمْ حَتَّى أَوْرَدَتْهُمْ النَّارَ بِذُنُوبِهِمْ.

فرمود: امت من سه گروه اند:

نخستین: آنان که جمع مال و اندوختن ثروت دوست ندارند، از دنیا جز ستر

۱. غوایت: گمراهی و کجروی.

عورت و سدّ جوع نجویند، و دولت عقبی را شرط غنی دانند، پس بر ایشان چنانکه خدای فرماید هیچ حزنی و خوفی نیست.

و گروه دیگر به آنانند که اندوختن مال از طریق حلال خواهند تا رعایت رحم کنند، و بردار دینی را بذل فرمایند، و با درویشان به طریق مواساة روند و کسب شیء از طریق حرام نکنند، و حقوق شرعی را از مال انفاق فرمایند. و اگر این جماعت در قیامت دست فرسود حساب شوند پایمال عذاب گردند، و اگر مورد رحمت و مغفرت آیند به سلامت مانند.

سه دیگر: آن گروه اند که اندوختن مال را خواه از در حلال و خواه از در حرام حریص باشند، و آنچه واجب است از مال فرو نگذارند، اگر بذل کنند از در اسراف روند و اگر نگاه دارند به حکم بخل باشد.

قال: أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ رِزْقاً هُوَ يَأْتِيهِ لَا مُحَالَةَ؛ فَمَنْ رَضِيَ بِه بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِه لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَ لَمْ يَسْعَدْ، إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الرَّجُلُ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ: همانا از برای هر کس رزقی مقرر است، هر که بدان رضا دهد از بهرش مبارک افتد، و اگر نه مبارک نخواهد بود، بی گمان رزق طلب می کند مرد را چنانکه او را اجل طلب می کند.

### در نصیحت

#### قیس بن عاصم فرماید

قیس بن عاصم المنقری با وفد بنی تمیم بر رسول خدای در آمد، و بر حسب فرمان غسل کرده به حضرت شتافت و عرض کرد: یا رسول الله، مرا موعظتی فرما. قال: یا قَیْسُ اِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا و اِنَّ مَعَ الْحَيٰوةِ مَوْتًا؛ و اِنَّ مَعَ الدُّنْيَا اٰخِرَةً، و اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا؛ و عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيْبًا، و اِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَابًا و لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَابًا، و اِنَّ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابًا و اِنَّهُ

یا قَیْسُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ قَرِيْنٍ يُدْفَنُ مَعَكَ وَ هُوَ حَيٌّ<sup>۱</sup> وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ اَنْتَ مَيِّتٌ، فَاِنْ

كَانَ كَرِيماً اَكْرَمَكَ، وَ اِنْ كَانَ لَثِيماً اَسْلَمَكَ، لَا يُحْشَرُ اِلَّا مَعَكَ، وَلَا تَحْشُرُ اِلَّا مَعَهُ، وَلَا تُسَالُ اِلَّا عَنَّهُ وَلَا تُبْعَثُ اِلَّا مَعَهُ. فَلَا تَجْعَلَهُ اِلَّا صَالِحاً، فَانَّهُ اِنْ كَانَ صَالِحاً لَمْ تَأْسِ اِلَّا بِهِ وَ اِنْ كَانَ فَاحِشاً لَا تَسْتَوْحِشُ اِلَّا مِنْهُ وَ هُوَ عَمَلُكَ.

ای قیس! عزت با ذلت هم آغوش، و زندگانی با مرگ همدوش می رود، همانا از پس دنیا عقبی در آید و هر چیز به معرض حساب گذرد، نیکوئیها را پاداش و کردارهای زشت را کیفر فرا آید.

ای قیس! ناچار قرینی را با تو در خاک سپارند، او زنده باشد و تو مرده باشی اگر او نیکو باشد تو را نیک بدارد، و اگر نه به دست عقاب و نکال سپارد، محشور نشوی الا با او، انگيخته نگردی الا با او، و از تو پرسش نکنند جز از او - همانا آن قرین اعمال تو باشد - پس آن را جز صالح مخواه، چه اگر صالح است آسایش تو در مؤانست با اوست، و اگر نه تمام وحشت و دهشت از او بینی.

چون سخن بدین جا رسید قیس عرض کرد: یا رسول الله اگر این سخن به نظم شود ما را فخری باشد؟ از میان صحابه مردی که صلصال نام داشت برخاست و اجازت یافته این شعر انشاد کرد:

تَخَيَّرَ قَرِيناً مِنْ فِعَالِكَ اِنَّمَا	قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ
فَلَا بُدَّ لِلْاِنْسَانِ مِنْ اَنْ يُعِدَّهُ	لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيُقْبَلُ
فَاِنْ كُنْتَ مَشْغُولاً بِشَيْءٍ فَلَا تَكُنْ	بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَى بِهِ اللهُ تَشْغَلُ
فَمَا يَصْحَبُ الْاِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ بَعْتِهِ	وَ مِنْ قَبْلِهِ اِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ
اِلَّا اِنَّمَا الْاِنْسَانُ ضَيْفٌ لِاهْلِهِ	يُقِيمُ قَلِيلاً عِنْدَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلُ

### خبر رسول خدا

#### با شمعون بن لاوی و

#### حل معضلات مسائل برای او

كما في كتاب تحف العقول عن آل الرسول

یک روز شمعون بن لاوی بن یهودا که یک تن از زهاد ملت عیسی بود، به حضرت رسول آمد، و مسائل مشکله فراوان پرسید و پاسخ پسندیده بشنید، پس

مسلمانی گرفت.

قال: أَخْبِرْنِي عَنِ الْعَقْلِ مَا هُوَ؟ وَكَيْفَ هُوَ؟ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ وَ مَا لَا يَتَشَعَّبُ؟ وَ صِيفٌ لِي طَوَائِفُهُ كُلُّهَا. شَمْعُونَ عَرَضَ كَرْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَا أَزْ عَقْلٍ خَبَرَدَه كَه حَقِيقَتِ أَنْ چِيسْت وَ چِگونه است؟ وَ از او چه زایش می کند وَ چه نمی تواند زایش کرد؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَ النَّفْسَ مِثْلَ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ يُعَقَّلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ وَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، فَقَالَ لَهُ: اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا اعْظَمَ مِنْكَ وَ لَا أَطْوَعَ مِنْكَ، بِكَ أَبَدِيٌّ وَ بِكَ أُعِيدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ.

فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْجِلْمُ وَ مِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ، وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعِفَافُ، وَ مِنَ الْعِفَافِ الصُّيَانَةُ، وَ مِنَ الصُّيَانَةِ الْحَيَاءُ، وَ مِنَ الْحَيَاءِ الرِّزَانَةُ، وَ مِنَ الرِّزَانَةِ الْمَدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ وَ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ، وَ مِنَ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ.

فَهَذِهِ عَشْرَةٌ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْعَشْرَةِ الْأَصْنَافِ عَشْرَةٌ أَنْوَاعٍ فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَ صَحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَ رَفْعٌ مِنَ الضَّعْفِ وَ رَفْعٌ مِنَ الْخَسَاسَةِ، وَ تَشَهُّيُّ الْخَيْرِ، وَ يُقَرَّبُ صَاحِبُهُ مِنْ مَعَالَى الدَّرَجَاتِ، وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهْلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ.

وَ أَمَّا الْعِلْمُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْغِنَى وَ أَنْ كَانَ فَقِيرًا، وَ الْجُودُ وَ أَنْ كَانَ بَخِيلًا، وَ الْمَهَابَةُ وَ أَنْ كَانَ هَيِّنًا، وَ السَّلَامَةُ وَ أَنْ كَانَ سَقِيمًا، وَ الْقُرْبُ وَ أَنْ كَانَ قَصِيًّا، وَ الْحَيَاءُ وَ أَنْ كَانَ صَلِفًا، وَ الرَّفْعَةُ وَ أَنْ كَانَ وَضِيعًا، وَ الشَّرْفُ وَ أَنْ كَانَ رَذِيلًا وَ الْحِكْمَةُ وَ الْخُطُوبَةُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ، فَطُوبَى لِمَنْ عَقَلَ وَ عَلِمَ.

وَ أَمَّا الرُّشْدُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ السُّدَادُ وَ الْهُدَى وَ الْبِرُّ وَ التَّقْوَى وَ الْمَنَالَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الْاِقْتِصَادُ وَ الثَّوَابُ وَ الْكِرْمُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِدِينِ اللَّهِ، فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالرُّشْدِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِهِ عَلَى مِنْهَاجِ الطَّرِيقِ. وَ أَمَّا الْعِفَافُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَ الْإِسْتِكَانَةُ وَ الْحِظُّ وَ الرَّاحَةُ وَ التَّفَقُّدُ وَ الْخُشُوعُ وَ



التَّذَكُّرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْجُودُ وَ السَّخَا، فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعَفَافِهِ رِضًا  
بِاللَّهِ وَ بِقَسَمِهِ.

وَ أَمَّا الصُّيَانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الصَّلَاحُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِنَابَةُ وَ  
الْفَهْمُ وَ الْأَدَبُ وَ الْإِحْسَانُ وَ التَّحَبُّبُ وَ الْخَيْرُ وَ اجْتِنَاءُ الْبَشْرِ، فَهَذَا مَا  
أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالصُّيَانَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَهُ مُوَلَاهُ بِالصُّيَانَةِ.

وَ أَمَّا الْحَيَاءُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَ الرَّافَةُ وَ الْمِرَاقِبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَ  
الْعَلَانِيَةِ وَ السَّلَامَةُ وَ اجْتِنَابُ الشَّرِّ وَ الْبَشَاشَةُ وَ السَّمَاحَةُ وَ الظَّفَرُ وَ  
حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ، فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالْحَيَاءِ،  
فَطُوبَى لِمَنْ قَبِلَ نَصِيحَةَ اللَّهِ، وَ خَافَ فَضِيحَتَهُ.

وَ أَمَّا الرِّزَانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا اللَّطْفُ وَ الْحَزْمُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكُ  
الْخِيَانَةِ وَ صِدْقَ اللُّسَانِ وَ تَحْصِينُ الْفَرْجِ وَ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ وَ الاسْتِعْدَادُ  
لِلْعَدُوِّ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَرْكُ السَّفَةِ. فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلَ بِالرِّزَانَةِ،  
فَطُوبَى لِمَنْ تَوَقَّرَ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ حِقَّةٌ وَ لَا جَاهِلِيَّةٌ، وَ عَفَا وَ صَفَحَ.

وَ أَمَّا الْمَدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ، فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا تَرْكُ الْفَوَاحِشِ، وَ الْبُعْدُ مِنَ  
الطَّيِّبِشِ وَ التَّخَرُّجِ وَ الْيَقِينِ وَ حُبُّ النُّجَاةِ، وَ طَاعَةُ الرَّحْمَنِ، وَ تَعْظِيمُ  
الْبُرْهَانِ وَ اجْتِنَابُ الشَّيْطَانِ، وَ الْإِجَابَةُ لِلْعَدْلِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ. فَهَذَا مَا  
أَصَابَ الْعَاقِلَ بِمَدَاوِمَةِ الْخَيْرِ، فَطُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ أَمَامَهُ، وَ ذَكَرَ قِيَامَهُ وَ  
أَعْتَبَرَ بِالْفِنَاءِ.

وَ أَمَّا كِرَاهِيَةُ الشَّرِّ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الْوَقَارُ وَ الصَّبْرُ وَ النَّصْرُ وَ الاسْتِقَامَةُ  
عَلَى الْمِنْهَاجِ وَ الْمَدَاوِمَةُ عَلَى الرَّشَادِ وَ الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَ التَّوَفُّرُ وَ  
الْإِخْلَاصُ وَ تَرْكُ مَا لَا يَعْنِيهِ، وَ الْمَحَافِظَةُ عَلَى مَا يَنْفَعُهُ. فَهَذَا مَا أَصَابَ  
الْعَاقِلَ بِالْكَرَاهِيَةِ لِلشَّرِّ، فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ تَمَسَّكَ بِعُرَى  
سَبِيلِ اللَّهِ.

وَ أَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الزِّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ وَ كِمَالُ اللَّبِّ وَ  
مُحَمَّدَةُ الْعَوَاقِبِ وَ النُّجَاةُ مِنَ اللَّوْمِ وَ الْقُبُولُ وَ الْمُوَدَّةُ وَ الْإِسْرَاجُ وَ  
الْإِنصَافُ وَ التَّقَدُّمُ فِي الْأُمُورِ وَ الْقُوَّةُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، فَطُوبَى لِمَنْ سَلِمَ  
مِنْ مَصَارِعِ الْهَوَى. فَهَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا يَتَشَعَّبُ مِنَ الْعَقْلِ.

از این کلمات چنین بر می آید که رسول خدا ﷺ می فرماید:

بدان سان که شتر حرون را عقال کنند و بند بر زانو نهند، عقل عقال جهل باشد. همانا خداوند عقل را بیافرید و فرمان داد که: نزدیک شو، فرمان پذیرفت، پس فرمود دور شو، اطاعت کرد. آنگاه فرمود: سوگند به عزّت و جلال خود یاد می کنم خلقی بزرگتر از تو نیافریدم، و اطوع از تو خلق نکردم، به تو ظهور دادم آفرینش را و با تو بر می گردانم، و با تو اجر و ثواب می دهم و به معرض عقاب در می آورم.

آن گاه پیغمبر فرمود: منشعب می شود از عقل حلم، و از حلم علم و از علم رشد و از رشد عفاف، و از عفاف صیانت و از صیانت حیا، و از حیا رزانه<sup>۱</sup> و از رزانه مداومت بر خیر، و از مداومت بر خیر کراهت از شرّ، و از کراهت شرّ طاعت ناصح، و هر یک از این اصناف ده گانه را که شمرده شد انواع ده گانه است بدین سان که مرقوم می شود.

**نخستین:** حلم است، پس کارهای نیکو و مصاحبت با نیکان، و رستن از رذالت و بیرون شدن از خساست. و خواستاری خیرات و ادراک معالی درجات و صفت عفو و سرمایه تمهّل<sup>۲</sup> و متّصف شدن به نیکوئی، و کناره جستن از بیهوده گوئی، این همه از زایش حلم مرد، خرد را پیرایش گردد.

**و دویم:** علم است و آن به شرط فقر غناست، و در عین امساک عطا در کمال لینت مهابت است و در تمام سقم سلامت به معنی قربت دارد، اگرچه به صورت دور باشد، و همه آزر<sup>۳</sup> جوی کند اگرچه به گفتار مردم آزار باشد، مقام رفعت دهد اگرچه پست بود، و شرف افزاید اگرچه پست باشد، و همه دانش و حکمت است و همه کرامت و مکانت. این است بهره عاقل از علم. نیکو آن کس که عاقل و عالم شد.

**سیم:** رشد است، و از رشد حاصل می گردد: استقامت و هدایت و

۲. تمهّل: رفق و مدارا.

۱. رزانه: وقار، سکینه.

۳. آزر: حیا و شرم.

نیکوئی و پرهیزکاری و وصول به اجر و استواری در طریق و اصابت عدل و ثواب و کرم و معرفت به دین خداوند. این جمله بهره‌ عاقل است از رشد. نیکو آن کس که به نیروی رشاد جاده صواب سپرد.

**چهارم:** عفاف است، و از عفاف: مقام رضا و روش فروتنی و وصول حظ و بهره و راحت و تفقد و خشوع و تذکر و تفکر و جود و سخا برای عاقل به دست شود، و بدانچه خدای داده راضی گردد.

**پنجم:** صیانت است، و از صیانت: صلاح و تواضع و ورع و بازگشت به خدا و فهم و ادب و احسان و دوستی با اخوان و گشاده‌روئی برای عاقل حاصل گردد، نیکو آن کس که خداوندش به صیانت بزرگ کند.

**ششم:** حیا است، و از حیا مدارا و رأفت و مراقبت در طاعت در پنهان و آشکار و سلامت و پرهیز از شرّ و بشاشت وجه، و سماحت طبع و ظفر و نیک سکالی<sup>۱</sup> نصیبه خردمند شود. نیکو آن کس که از فضیحت بترسید و پذیرای نصیحت گشت.

**هفتم:** رزانت است و از رزانت رای: لطف و حزم و ادای امانت و ترک خیانت و صدق لسان و حصانت و عفاف فرج از حرام، و به صلاح آوردن مال به ادای حقوق آن، و اعداد کار از برای جهاد و نهی از منکر و ترک سفاهت و خفت بهره‌ عاقل گردد نیکو آن کس که وقار و تمکین یافت، و از سبکباری و جاهلیت روی برتافت.

**هشتم:** مداومت بر خیرات، و از مداومت خیر: ترک افعال نکوهیده و زشتیها، و کناره‌جوئی از سبکباری، و دور شدن از گناه، و اصابت یقین و حبّ عبادات در طلب نجات، و طلب خداوند رحمن، و تعظیم قرآن و اجتناب از وساوس شیطان، و اجابت دادخواه از در عدل و ادای قول حقّ عاید عاقل شود. نیکو آن کس که از یاد حشر و نشر بیرون نشود و از مرگ پند گیرد.

۱. سَکال: فکر و اندیشه. سِگال: نیز به معنی فکر و اندیشه آمده، و به معنی سخن و گفتگو نیز آمده.

نهم: کراهیت شرّ است، و از کراهیت شرّ: وقار و صبر و نصر و استقامت در طریق سداد و مداومت در رشاد و ایمان با خدای، و کثرت خیرات و اخلاص و ترک چیزی که فایده ندهد و مداومت کاری که سود بخشد حاصل عاقل شود. نیکو آن کس که به راه حق ایستاد و به حبل المتین شرع تمسک جست.

دهم: طاعت ناصح است، و از طاعت ناصح: مرد عقل زیادت کند و دانش به کمال رساند، و عواقب امر پسندد آرد، و از ملامت به سلامت ماند و مقام قبول یابد، و مراتب محبت گیرد، و توفیق عدالت به دست کند، و در امور دین تقدّم جوید و در طاعت خداوند با نیرو شود. نیکو آن کس که از هوا و هوس محفوظ ماند. این جمله خصلتها از عقل زایش کند.

### تعریف

#### رسول خدای جاهل را و

#### علامت اسلام را برای شمعون بن لاوی

چون رسول خدای محاسن عقل را با شمعون بن لاوی بر شمرد، عرض کرد: یا رسول الله علامت جاهل چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ صَحِبْتَهُ عَنَّاكَ، وَإِنْ اِعْتَزَلْتَهُ شَتَمَكَ، وَإِنْ أَعْطَاكَ مَنْ عَالَمِكَ، وَإِنْ أَعْطَيْتَهُ كَفَرَكَ، وَإِنْ أَسْرَزْتَ إِلَيْهِ خَائِكَ، وَإِنْ أَسْرَزْتَ إِلَيْكَ اتَّهَمَكَ، وَإِنْ اِسْتَعْنَى بِطَيْرٍ وَكَانَ فَظًّا غَلِيظًا، وَإِنْ اِفْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يَتَحَرَّجْ، وَإِنْ فَرِحَ أَشْرَفَ وَ طَغَى، وَإِنْ حَزِنَ أَيْسَ، وَإِنْ ضَحِكَ فَهَقَّ، وَإِنْ بَكَى خَارَ يَقَعُ فِي الْأَبْرَارِ، وَ لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ لَا يُرَاقِبُهُ وَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ وَ لَا يَذْكُرُهُ، إِنْ أَرْضَيْتَهُ مَدَحَكَ وَ قَالَ فَيْكَ مِنْ الْحَسَنَةِ مَا لَيْسَ فَيْكَ، وَ إِنْ سَخِطَ عَلَيْكَ ذَهَبَتْ مِدْحَتُهُ، وَ وَقَعَ فَيْكَ مِنَ السُّوءِ مَا لَيْسَ فَيْكَ. فَهَذَا مَجْرَى الْجَاهِلِ.

رسول خدای فرمود: اگر صاحب جاهل شوی تو را به رنج و عنا افکنند، و اگر او را به عزلت باز داری به دشنامت یاد کند، و اگر تو را عطائی کند حمل منت بر تو نهد، و اگر او را عطائی کنی از در کفران بیرون شود، اگر سرّی بدو سپاری خیانت کند؛ و اگر سرّی با تو سپارد تو را تهمت زند، و اگر غنی گردد سر به طغیان بر آورد، و بدگوی و بدخوی و درشت باشد. و اگر فقیر شود بر نعمت خدای کافر گردد، و باک از گناه ندارد، و اگر او را فرحی و فرجی پیش آید در شادی اسراف کند و طغیان ورزد، و اگر او را حزنی و اندوهی رسد از رحمت خدای مایوس گردد، چون بخندد با تمام دهن به اعلی صوت بخندد، و چون بگرید بانگ گاو برآرد، در میان نیکان در آید و خدای را دوست ندارد، و نگران حکم خدا نشود و شرمگین از خالق نگردد و یاد او نکند، اگر به رضای او روی در مدح تو غلو کند و محاسنی که در تو نیست بر تو بندد، و اگر بر تو خشم گیرد معایبی که در تو نیست از بهر تو تقریر دهد. این جمله صفت جاهل و روش او است.

### تعریف

#### رسول خدای علامت اسلام را و

#### صفات مسلمین را برای شمعون بن لاوی

چون رسول خدای صفت جاهل را برای شمعون بن لاوی به پای برد، عرض کرد: یا رسول الله علامت اسلام چیست؟ فرمود: علامت اسلام: ایمان و علم و عمل است.

عرض کرد: علامت این هر سه چیست؟ فرمود: علامت ایمان چهار چیز است: اقرار به وحدانیت خدا، و ایمان به کتب خدا، و ایمان به پیغمبران خدا. و علامت علم نیز چهار است: علم به خدا و علم به محبت خدا و علم به امانت خدا و حفظ آن تا هنگام ادای آن. و عمل نیز چهار است: نماز و روزه و زکوة و اخلاص.

این هنگام شمعون عرض کرد: یا رسول الله مرا خبر ده از علامت صادق، و

علامت مؤمن، و علامت صابر، و علامت تائب، و علامت شاكر، و علامت خاشع،  
 و علامت صالح، و علامت ناصح، و علامت موقن، و علامت مخلص، و علامت  
 زاهد، و علامت نيكوئي كنده، و علامت تقى، و علامت متكلف، و علامت ظالم، و  
 علامت مرئى، و علامت منافق، و علامت حاسد، و علامت مسرف غافل، و  
 علامت كسلان، و علامت كذاب، و علامت فاسق، و علامت خائن. فقال رسول الله  
 ﷺ:

أَمَّا عَلَامَةُ الصَّادِقِ فَارْبَعَةٌ: يَصْدَقُ فِي قَوْلِهِ، وَ يَصْدُقُ وَعَدَا اللَّهِ وَ  
 وَعِيدُهُ، وَ يُوفِي بِالْعَهْدِ، وَ يَجْتَنِبُ الْغَدْرَ.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ: فَإِنَّهُ يَرَأْفُ وَ يَرْحَمُ وَ يَفْهَمُ وَ يَسْتَحْيِي.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ الصَّابِرِ، فَارْبَعَةٌ: يَصْبِرُ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَ الْعَزْمُ فِي أَعْمَالِ  
 الْبِرِّ، وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْجِلْمُ.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ، فَارْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ، وَ تَرْكُ الْبَاطِلِ وَ  
 لَزُومُ الْحَقِّ، وَ الْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ الشَّاكِرِ، فَارْبَعَةٌ: الشُّكْرُ فِي النِّعْمَاءِ، وَ الصَّبْرُ فِي الْبَلَاءِ، وَ  
 الْقَنُوعُ بِقِسْمِ اللَّهِ، وَ لَا يَحْمَدُ وَ لَا يُعْظَمُ إِلَّا اللَّهَ.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ، فَارْبَعَةٌ: مِرَاقِبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ رُكُوبُ  
 الْجَمِيلِ وَ التَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ، وَ الْمَنَاجَاتُ لِلَّهِ.  
 وَ أَمَّا الصَّالِحِ فَارْبَعَةٌ: يَصْفَى قَلْبَهُ، وَ يَصْلِحُ عَمَلَهُ وَ يَصْلِحُ كَسْبَهُ، وَ  
 يَصْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ، فَارْبَعَةٌ: يَقْضِي بِالْحَقِّ، وَ يَعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ  
 وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَعْتَدِي لِأَحَدٍ.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُوقِنِ، فَسِتَّةٌ: أَيَقِنُ بَأَنَّ اللَّهَ حَقٌّ فَأَمِنَ بِهِ، وَ أَيَقِنُ بَأَنَّ  
 الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَذَرَهُ، وَ أَيَقِنُ بَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفُضِيحَةَ، وَ أَيَقِنُ بَأَنَّ  
 الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَقَّ إِلَيْهَا، وَ أَيَقِنُ بَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَطَهَّرَ سَعْيَهُ لِلنَّجَاةِ مِنْهَا، وَ  
 أَيَقِنُ بَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ.  
 وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ، فَارْبَعَةٌ: يُسَلِّمُ قَلْبَهُ وَ يُسَلِّمُ جَوَارِحَهُ، وَ بِذَلِكَ  
 خَيْرُهُ وَ كَفَّ شَرَّهُ.

و اما علامة الزاهد، فعشرة: يزهد في المحارم، و يكف نفسه، و يقيم فرائض ربه، فان كان مملوكاً احسن الطاعة و ان كان مالِكاً احسن المملكة، و ليس له محمية و لا حقد، يحسن الى من اساء اليه و ينفع من ضره و يعفو عمن ظلمه، و يتواضع لحق الله.

و اما علامة البار، فعشرة: يُحب في الله، و يصاحب في الله، و يفارق في الله و يغضب في الله، و يرضى في الله، و يعمل لله، و يطلب اليه، و يخشع لله خائفاً، مخوفاً طاهراً، مخلصاً، مستحيباً، مراقباً و يحسن في الله.

و اما علامة التقى، فسنة: يخاف الله و يحذر بطشه و يمسي و يصبح كأنه يراه لا تهمة الدنيا و لا يعظم عليه منها شيء لحسن خلقه. و اما علامة المتكلف فثلث: الجدال فيما لا يعنيه، و ينازع من فوقه، و يتعاطى ما لا ينال.

و اما علامة الظالم، فاربعة: يظلم من فوقه بالمعصية، و يملك من دونه بالغلبة و يبغض الحق و يظهر الظلم.

و اما علامة المرائى، فاربعة: يحرص في العمل لله اذا كان عنده احد، و يكسل اذا كان وحده، و يحرص في كل امره على المحمودة، و يحسن سمته بجهد.

و اما علامة المنافق، فاربعة: فاجر دخله، يخالف لسانه قلبه، و قوله فعله، و سريرته علانيته، فويل للمنافق من النار.

و اما علامة الحاسد، فثلث: الغيبة و التملق و الشماتة بالمصيبة. و اما علامة المسرف، فاثنتان: الفخر بالباطل و يأكل ما ليس عنده. و اما علامة الغافل فاربعة: العمى و السهو و اللهو و النسيان.

و اما علامة الكسلان، فاربعة: يتوانى حتى يفرط، و يفرط حتى يضيع، و يضيع حتى يائس و يضجر.

و اما علامة الكذاب، فاربعة: ان قال لم يصدق، و ان قيل له لم يصدق، و النميمة و البهت.

و اما علامة الفاسق، فاربعة: اللهو و اللغو و العدوان و البهتان.

و اما علامه الجابر، فاربعة: عصیان الرَّحمن و اذی الجیران و بغض  
الْقُرآن و الْقُرْبُ الی الطَّغیان.  
رسول خدا فرمود:

مرد صادق را چهار نشان است: سخن به صدق کند، و احکام حق  
را در بیم و امید به صدق داند، و به عهد وفا کند و از نیرنگ دور باشد.  
و مؤمن را چهار نشان باشد: رأفت و رحمت و فهم و حکمت و  
حیاء.

و صابر را چهار نشان است: تحمل بر مکروهات، و قصد در  
مبرات، و تواضع، و علم.

و تائب را چهار نشان است: خلوص عمل در راه خدا، و ترک باطل  
و مواظبت در کار حق، و حرص بر کار خیر.

و شاکر را چهار نشان است: شکر در نعمت، و صبر بر محنت، و  
بدانچه خدای داده قناعت کردن، و خاص داشتن خدای را بهر سپاس  
گذاشتن.

و خاشع را چهار نشان است: توجه با یزدان در عیان و نهان، و غلبه  
دادن نفس را بر نیکویها و تفکر از برای روز جزا، و مناجات در  
حضرت آله.

و صالح را چهار نشان است: قلب را صافی کند و عقل را پسند  
آرد، و کسب را از در حلال جوید و امور خویش را اصلاح کند.

و ناصح را چهار نشان است: حکم به راستی کند و نفس را به  
راستی گمارد و از برای مردم آن خواهد که از برای خود خواهد، و با  
هیچ کس طریق عداوت نسپرد.

و موقن را شش نشان است: یقین داند شناس خدا حقی است مر  
خدای را، پس ایمان آرد، یقین داند مرگ را و بیم کند، یقین داند  
انگیختن از خاک را و از رسوائی در قیامت باک دارد، یقین داند بهشت  
را و در طلب آن بکوشد، یقین داند دوزخ را و در رهائی از آن سعی  
گردد، یقین داند روز حساب را و به حساب خویشتن خود برسد.



و مخلص را چهار نشان است: قلب را صفت سلم و سلامت دهد و جوارح را از کار نکوهیده باز دارد و نیکوییها را پراکنده کند، و از شرّ دست باز گیرد.

و زاهد را ده نشان است: از محرّمات پرهیزد و از معاصی نفس را باز دارد، واجبات خدای را بر پای کند، اگر مملوک است به حسن طاعت پردازد، و اگر مالک است عمارت مملکت آغازد و او را حقد و حسد نباشد، نیکو کند به جای بدی و سود بخشد در ازای زیان، از آنکه ظلم بیند معفو دارد و با هر که دیدار کند فروتنی فرماید.

و علامت بارّ ده چیز است: حبّ او و بغض او و مصاحبت او و مفارقت او و غضب او و رضای او و عمل او و طلب او و فروتنی او و نیکوئی او همه در راه خدا و از بهر خداست.

و علامت تقی شش چیز است: خوف از خدا و حذر کردن از خشم خدا، و صبح کند و شام کند بدان سان که گوئی خدای را نگران است، و دنیا او را به بند نیارد، و حطام دنیوی در چشم او بزرگ ننماید.

و متکلف<sup>۱</sup> را سه نشان است: در چیزی که او را سود نبخشد مجادلت اندازد، و با زبردست خود به منازعت برخیزد. و دست فرا برد بدانچه دسترس نخواهد داشت.

و ظالم را چهار نشان است: با زبردست خود از در عصیان بیرون شود، و زبردست را با غلبه مقهور نماید، و با کار حقّ عداوت آغازد و ظلم را ظاهر سازد.

و مرائی<sup>۲</sup> را چهار نشان است: در نزد مردم حریص در عبادت باشد و چون تنها باشد کار به کسالت اندازد، همی خواهد که در هر کارش ستایش کنند که نام و نشان او را به محاسن عمل فزایش دهند.

و منافق را چهار نشان است: درونش دروغ‌زن و بی فرمان است، و دلش مخالف زبان است، و گفتارش با کردارش و پنهانش با آشکارش آشنا نباشد پس وای بر منافق.

۱. متکلف: کسی که چیزی را بر خود بندد.

۲. مرائی: ریاکار.

و حاسد را سه نشان است: چون حاضر نباشی غیبت آغازد، و چون در آئی آغاز ضراعت سازد و هنگام مصیبت شماتت کند. و مسرف را دو نشان است: ثروت خویش را به کاری که سود نبخشد بذل کند و فخر داند، و بهای چیزی که هنوز به دست نکرده به وام گیرد و بخورد.

و غافل را چهار نشان است: کوری در طریق دین، و عدم خضوع در مسالک یقین و طلب لهو و لعب و نسیان از فرمان یزدان. و کسلان را چهار نشان است: در امثال امر اهمال کند تا مقصر شود، و در انجام امر افراط کند چندان که ضایع بگذارد و تزییع امر کند چندان که گناهکار گردد. و هنگام ادای عبادت تنگدل شود. و کذاب را چهار نشان است: چون سخن کند دروغ زند، و چون سخن از کس بشنود به دروغ دارد، و سخن چین باشد و از بهتان زبان کشیده ندارد.

و فاسق را چهار نشان است: همواره از پی لهو و لعب رود، و امور نکوهیده بی فایده را مرتکب شود، دست از مخاصمت و مبارات باز ندارد و مردم را به تهمت و بهتان بیازارد.

و جابر را چهار نشان است: در حضرت یزدان طریق عصیان سپارد، و پناهندگان و همسایگان را بیازارد، و قرآن را نکوهیده دارد و با طغیان تقرّب جوید.

چون سخن بدین جا رسید شمعون عرض کرد: قلب مرا شفا دادی، و چشم مرا بینا فرمودی و طریق هدایت بنمودی.

### نصایح رسول خدای صلی الله علیه و آله از برای شمعون بن لاوی

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: يا شمعون ان لك اعداء يطلّبونك و يُقاتلونك لیسلبوا دينك من الجنّ و الانیس.

فَمَا الَّذِينَ مِنَ الْإِنْسِ: فَقَوْمٌ لَا خِلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا رَغْبَةَ لَهُمْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ إِنَّمَا هَمُّهُمْ تَعْيِيرَ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، لَا يُعَيِّرُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يَحَازِرُونَ أَعْمَالَهُمْ، إِنْ رَأَوْكَ صَالِحًا حَسَدُوكَ وَقَالُوا: مَرءٍ، وَإِنْ رَأَوْكَ فَاسِدًا قَالُوا: لَا خَيْرَ فِيهِ.

وَأَمَّا أَعْدَاؤُكَ مِنَ الْجِنَّ قَابَلِيْسُ وَجُنُودُهُ: فَإِذَا آتَاكَ فَقَالَ: مَاتَ ابْنُكَ. فَقُلْ: إِنَّمَا خَلِقَ الْإِحْيَاءَ لِيَمُوتُوا، وَتَدْخُلُ بَضْعَةً مِنْ الْجَنَّةِ، إِنَّهُ لِيُسْرَى. فَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ: قَدْ ذَهَبَ مَالُكَ: فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى وَأَخَذَ وَأَذْهَبَ عَنِّي الزُّكُوةَ فَلَا زُكُوةَ عَلَيَّ وَ إِذَا آتَاكَ وَقَالَ لَكَ النَّاسُ يَظْلِمُونَكَ وَأَنْتَ لَا تَظْلِمُ، فَقُلْ: إِنَّمَا السَّبِيلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَمَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ لَكَ: مَا أَكْثَرَ إِحْسَانِكَ، يُرِيدُ أَنْ يَدْخِلَكَ الْعُجْبَ فَقُلْ: إِسَاءَتِي أَكْثَرُ مِنْ إِحْسَانِي. وَإِذَا آتَاكَ وَقَالَ لَكَ مَا أَكْثَرَ صَلَوَتِكَ، فَقُلْ: غَفَلْتِي أَكْثَرَ مِنْ صَلَوَتِي. وَإِذَا قَالَ لَكَ: كَمْ تُعْطِي النَّاسَ؟ فَقُلْ: مَا أَخَذْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِيَ. وَإِذَا قَالَ لَكَ: مَا أَكْثَرَ مِنْ يَظْلِمُكَ؟! فَقُلْ: مَنْ ظَلَمْتُهُ أَكْثَرَ. وَإِذَا آتَاكَ فَقَالَ لَكَ: كَمْ تَعْمَلُ؟ فَقُلْ طَالَ مَا عَصَيْتُ. وَإِذَا آتَاكَ فَقَالَ لَكَ: الْإِ تَحِبُّ الدُّنْيَا؟ فَقُلْ: قَدْ اغْتَرَبْتُ بِهَا غَيْرِي.

رسول خدای فرمود: ای شمعون تو را از جن و انس دشمنانند که همچنان با تو در آویزند تا دین تو را بربایند.

دشمنان انسی آنانند: که بیم آن جهان ندارند و رحمت خدای نجویند، و مردم را سرزنش کنند، و خود را پسندده خوانند، و از اعمال نکوهیده نپرهیزند. اگر تو را به صلاح بینند حسد برند و تحقیر فرمایند، و اگر فاسد بینند فساد تو باز نمایند.

و اما دشمنان تو از جن شیطان و لشکر اویند: پس اگر به نزدیک تو آید و گوید: فرزندت بمرد، او را پاسخ کن که: خداوند زندگان را برای مرگ آفریده و اینک فرزند من در جنان جای دارد، و اگر گوید: اموال تو از دست بشد، بگو: شکر خدای را که مال با من نگذاشت، و حمل زکوة از گردن من برداشت. و اگر گوید: مردم تو را ستم کردند و تو نتوانستی کیفر کرد، بگو: خداوند ستم کنندگان را در قیامت عرضه مکافات و نعمت دارد، و مردم نیکو آسوده باشند. و اگر گوید: چه بسیار جود و عطا کردی؟ تا تو را به عجب و خیلا اندازد، بگو: عصیان من از احسان من فزونی دارد، و اگر گوید: چه بسیار نماز کردی و به حضرت یزدان نیاز بردی؟ بگو: غفلت من از عبادت من افزون است. و اگر گوید: چه فراوان مال خود را با مردم به رایگان دادی؟

بگو: آنچه از مردمان گرفتم از آن بیش است که بذل کردم. و اگر گوید چه بسیار مظلوم شدی؟ بگو: من بر زیادت ظلم کرده‌ام، و اگر گوید: فراوان در طریق فرمان رنج بردی بگو بسیار وقت است که گناهکار بوده‌ام، و اگر گوید: چرا دنیا را دوست نمی‌داری؟ بگو: من فریفته دنیا نیستم، برو و جز مرا فریفته دنیا میکند.

### کلمات رسول خدای برای شمعون بن لاوی

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَا خَلَقَ السُّفْلَى، فَخَرَّتْ وَزَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَّحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا. فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَّتْ، وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ، فَأَنْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا أَوْتَاداً مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِهَا عَلَيْهَا فَذَلَّتْ الْأَرْضُ وَاسْتَقَرَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَّتْ عَلَى الْأَرْضِ فَسَمَخَتْ وَاسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي، فَخَلَقَ الْحَدِيدَ، فَقَطَّعَهَا فَذَلَّتْ ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيدَ فَخَرَ عَلَى الْجِبَالِ، وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتِ الْحَدِيدَ، فَذَلَّ الْحَدِيدُ. ثُمَّ النَّارُ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَفَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا، فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَ وَزَخَرَ، وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الرِّيحَ، فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَأَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَحَبَسَتْهُ عَنِ مَجَارِيهِ، فَذَلَّ الْمَاءُ. ثُمَّ أَنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ مَا يَسْتَتِرُ بِهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتْ الرِّيحُ ثُمَّ أَنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى، وَقَالَ: مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً؟ فَخَلَقَ الْمَوْتَ، فَفَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانَ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا تَفْخَرْ، فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ ثُمَّ لَا أَحْيِيكَ أَبَدًا فَخَافَ.

ثُمَّ قَالَ: وَالْجِلْمُ يَغْلِبُ الْغَضَبَ، وَالرَّحْمَةُ تَغْلِبُ السَّخَطَ، وَالصَّدَقَةُ تَغْلِبُ الْخَطِيئَةَ.

رسول خدای می‌فرماید: همانا خداوند تبارک و تعالی این جهان سفلی را بیافرید، جهان بر خویشتن بیالید و گفت: کدام چیز بر من تواند غلبه جست و غالب شد؟ پس خداوند زمین را بیافرید و بر پشت آن گسترده ساخت و او را ذلیل کرد، این وقت فخر و مباحات زمین را افتاد و خود را قالب و قاهر دانست، پس خدای از

جبال بر پشت آن اوتاد کرد و او را ذلیل ساخت و استقرار داد. این وقت کوهسارها سر بر کشیدند و مفاخرت جستند که هیچ شیء را بر ما دست نباشد. پس خداوند آهن را بیافرید تا درون کوه را پاره پاره ساخت، و او را ذلیل کرد. و چوی آهن از در فخر بیرون شد، آتش را بیافرید تا او را بگداخت. و چون آتش سرکش گشت، آب را بیافرید تا او را فرو نشاند، و چون آب را تکبر و تفاخر پدید شد، باد را بیافرید تا او را به سورت امواج شوریده ساخت، و هر زمانش زیر زیر کرد، و چون باد از در فخر بیرون شد، و گفت: کس را بر من دسترس نیست انسان را بیافرید، و انسان دفع باد را تشیید و بنیاد کرد. چون نیروی باد بگشت، انسان طغیان کرد، و گفت: کس را نیروی من نیست، پس خداوند مرگ را بر او مستولی ساخت، پس انسان ذلیل شد و مرگ بر خود ببالید پس خداوند مرگ را بر او مستولی ساخت، پس انسان ذلیل شد و مرگ بر خود ببالید پس خداوند قاهر او را خطاب کرد که: ترا در میان اهل بهشت و جهنم ذبح کنم، و هرگز زنده نسازم، پس مرگ بیمناک شد.

آنگاه پیغمبر فرمود: سورت<sup>۱</sup> غضب به حلم شکسته شود، و آتش سخط به زلال رحمت فسرده گردد، و صدقه دفع خطیبه دهد.

### وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای معاذ بن جبل رحمة الله

آن هنگام که رسول خدای معاذ بن جبل را به حکومت بعضی از اراضی یمن نامزد کرد - چنانکه مذکور شد - بدین کلمات نصیحت فرمود، و فرمان کرد که با مردم آن اراضی بدین گونه کار کند:

قال: يا مَعَاذُ عِلْمِهِمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ، وَ أَنْزِلِ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ، وَ أَنْفِذْ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ، وَ لَا تُخَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا، فَإِنَّهَا لَيَسْتَبُولُ أَيْتِكَ وَ لَا مَالِكَ. وَ أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلْبٍ وَ كَثِيرٍ، وَ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ، لِقَوْلِ الْجَاهِلِ قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ. وَ اعْتَذِرْ إِلَيَّ

أَهْلٍ عِلْمِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَعْذِرُوكَ وَ أَمِثْ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ، وَ أَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَةٌ وَ كَبِيرَةٌ، وَ لَيْكُنْ أَكْثَرَ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالذِّينِ، وَ ذَكَرَ النَّاسُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ، وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ، ثُمَّ بَيَّنَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ، وَ أَعْبَدُ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً.

وَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ وَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكِ الْخِيَانَةِ، وَ لَبَنِ الْكَلَامِ، وَ بَدْلِ السَّلَامِ، وَ حِفْظِ الْجَارِ، وَ رَحْمَةِ الْيَتِيمِ، وَ حُسْنِ الْعَمَلِ، وَ قَصْرِ الْأَمَلِ، وَ حُبِّ الْآخِرَةِ، وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ، وَ لُزُومِ الْإِيمَانِ، وَ الْفِقْهِ فِي الْقُرْآنِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِمًا، أَوْ تُطِيعَ إِثْمًا، أَوْ تَعْصِيَ إِمَامًا عَادِلًا، أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقًا، أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِبًا. وَ إِذْ ذَكَرَ رَبَّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَ حَجَرٍ، وَ أَحَدِثَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً، أَلَسْرَ بِالسِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ بِالْعَلَانِيَةِ.

يَا مَعَاذُ لَوْلَا أَنِّي أَرَى الْأَنْتَقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَقَصُرْتُ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لَكِنِّي أَرَى أَنَا لَا أَنْتَقِي أَبَدًا، ثُمَّ أَعْلَمُ يَا مَعَاذُ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي فَارَقَنِي عَلَيْهَا.

فرمود: ای معاذ مردم آن اراضی را به قرآن آموزگاری می‌کن، و به اعمال پسندیده باز می‌دار، و هر کس را در برابر اعمال خیر و شر پاداش و کیفر می‌فرماید، و در اجرای احکام در امر خدا و مال خدا از کس بیم مکن، و زیاده و کم میندیش چه تورا در حدود شریعت حکومت نیست، و در هر بیش و کم ادای امانت می‌کن، و ایشان را از حکم خداوند آگهی می‌ده، و با ایشان در آنچه با شریعت از در مخالفت نباشند طریق مرافقت می‌سپار، و در امری که بیم از نکوهش جاهل کنی پژوهش عالم می‌کن تا سخت بشنود و عذرت بپذیرد، و قواعد جاهلیت را نابود کن مگر آن را که در اسلام پسندیده افتاد، و قواعد اسلام را چه خرد باشد چه بزرگ آشکار ساز، و تمامت همت را بر نماز مقصور دار، چه صلوة را در اسلام منزلت سر باشد و مردم را به یاد خدا و اندیشه روز جزا باز دار و به مطاوعت<sup>۱</sup> احکام قرآن آموزگار باش، چه این نیرومندتر کار است از آنچه در اعمال دوست دارد، پس آموزگاران به میان مردم

فرست تا احکام شرع را آموزگاری کنند، و عبادت کن آن خدای را که بازگشت تو بدوست و از عبادت یزدان و از نکوهش جاهلان میندیش.

و اندرز می‌کنم تو را به پرهیزکاری و راست گفتاری و وفای به عهد، و آدای امانت و ترک خیانت و رفق در کلام و افشای سلام، و محافظت پناهندگان، و رحمت با یتیمان و نیکو آوردن عمل و کوتاه داشتن امل<sup>۱</sup>، و دوست داشتن دارالقرار و بیمناک بودن از روز شمار، و ملازمت ایمان و فقاقت در قرآن، و فرو نشانیدن خشم و فرو گذاشتن کبر.

و پرهیز از آنکه مسلمی را دشنام گوئی یا گناهکاری را اطاعت کنی، یا پیشوای عادل را طریق معصیت سپاری یا تکذیب صادقی فرمائی یا تصدیق کاذبی کنی، و از یاد خدا بیرون مشو نزدیک هر شجر و حجری، و از برای هر معصیتی آغاز توبتی کن، گناه نهان را به توبت نهان، و عیان را به انابت عیان چاره می‌جوی.

ای معاذ اگر می‌دانستم تا قیامت دیدار می‌کنم این اندرز را به دراز نمی‌کشیدم لکن دانسته‌ام که هرگز دیده نخواهم شد. دانسته باش که بهتر کس از شما نزد من آن است که در قیامت چون مرا دیدار کند در امثال فرمان مانند امروز باشد که از او جدا می‌شوم.

### کلمات رسول خدا ﷺ در مواظ و نصایح

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا، وَإِنَّ شَرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ: همانا از برای هر چیز شرفی است و شرف مجالس آن است که رو با روی قبله باشد.  
مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ، فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ. فرمود: کسی که خواهد عزیزتر از مردمان باشد، باید از خدای بیم دارد. و کسی که خواهد نیرومندتر از مردم باشد، باید کار خود به خداوند باز گذارد، و کسی که خواهد غنی‌تر از مردم باشد، باید بدانچه در راه خدا بذل می‌کند به زیادت

از خود داند از آنچه با خود دارد.

آنگاه فرمود: اگر خواهید شما را از شرار ناس آگهی دهم؟ گفتند: چنین باشد. قَالَ: مَنْ آكَل وَحَدَهُ وَ مَنَعَ رِفْدَهُ، وَ جَلَدَ عَبْدَهُ. فرمود: کسی که یک تنه مائده نهد و مهمان را دفع دهد، و عبد از آسایش نرهد.

آنگاه فرمود: اگر خواهید به بدترین از این کس آگهی دهم؟ عرض کردند: بلی، یا رسول الله. قَالَ: مَنْ لَا يُقْبِلُ عَثْرَةً، وَ لَا يَقْبَلُ مَعْدَرَةً. فرمود: آن کس که بر لغزش مردم نبخشد، و عذر کس نپذیرد.

پس فرمود شما را به بدتر از این آگهی دهم؟ عرض کردند: آری ای پیغمبر خدا. قَالَ: مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ، وَ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ. فرمود: آن کس که به خیرش امید نتوان بست، و از شرش ایمن نتوان بود.

دیگر بار فرمود: شما را به بدتر از این کس خبر دهم؟ عرض کردند: روا باشد. قَالَ: مَنْ يُبْغِضُ النَّاسَ وَ يُبْغِضُونَهُ. کسی که دشمن بدارد مردم را و در خشم باشد و مردم نیز از او خشمگین باشند.

آنگاه فرمود: إِنَّ عِيسَى قَامَ خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُكَلِّمُوا بِالْحِكْمَةِ عِنْدَ الْجُهَالِ، فَتَظْلِمُوا، وَ لَا تَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ، وَ لَا تَظْلِمُوا وَ لَا تُكَافِرُوا ظَالِمًا فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ. یا بنی اسرائیل الامور ثلثة: امر بین رشدۀ فاتبعوه، و امر بین غیبۀ فاجتنبوه؛ و امر اختلف فيه فردوه الى الله: همانا عیسی در میان بنی اسرائیل بر پای شد و فرمود: ای جماعت با جاهلان از در حکمت سخن مکنید، و ظلم با حکمت روا مدارید، و رموز حکمت را از اهل حکمت دریغ مدارید، و اهل حکمت را مظلوم نخواهید و ظالم مباشید، و مبارات با ظالم مکنید که فضیلت شما برخیزد و فضل شما برود. ای بنی اسرائیل امور بر سه گونه است: امری که رشد و صلاح آن روشن است بپذیرید و پیروی کنید، و از امری که معایب آن ظاهر است کناره جوئید، و سه دیگر امری است که آلوده شک و ریب است آن را با خدای تفویض دارید.

آنگاه رسول خدا فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَأَنْتَهُوا إِلَى نِهَائِكُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: أَجَلٌ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَ أَجَلٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَ مِنْ الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ،



و مِنَ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ:

ای مردمان همانا از بزرگان دین و ائمه طاهرین از برای شما علامتها نصب شده پس بدیشان پناهنده شوید، همانا مؤمن را از دو روز اندیشه باید بود: نخست روزی که گذشته و نداند خداوند بر او چه نوشته. و دیگر روزی که از پی در می آید و نداند خداوند در حق او چه حکم می فرماید. پس باید هر بنده کار خویش را خویشتن بسازد و از دنیا به آخرت پردازد، و از جوانی تهیه پیری کند، و در حیات اعداد مرگ فرماید. سوگند به آن خدای که جان من به دست قدرت اوست که نیست بعد از مرگ هلاکتی و نه بعد از دنیا سرائی، مگر بهشت و دوزخ.

### رسول خدا ﷺ در صفت علم و عقل و جهل فرماید

قَالَ: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ، وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ بَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سَبِيلَ الْجَنَّةِ، وَ مُؤَنِّسٌ فِي الْوَحْدَةِ، وَ صَاحِبٌ فِي الْغُرْبَةِ، وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ، وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَ زِينُ الْأَخْلَاءِ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا وَ يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَّةً، يُقْتَدَى بِهِمْ، تَرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ، وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ، وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ، لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى، وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، وَ يُنَزَّلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ، وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوَحَّدُ، وَ بِهِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ، وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ، وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ.

می فرماید: فراگیرید علم را که فراگرفتنش ثوابی بزرگ باشد، و مدارست<sup>۱</sup> آن ذکر جهان آفرین، و مباحثه در آن جهاد در دین است، آموزگاری آن صدقه با حاجتمند، و آموختن آن مراهلش را قربت با خداوند، چه علم، حلال و حرام را

بادید کند، و طالبش را به جنت برساند، در تنهایی قبر مؤانست جوید، و در غربت قیامت مصاحبت کند، راهنمای سود و زیان است و دفع دشمن را تیغ و سنان، و این علم زینت دوستان خداست. و بدین علم خداوند رفعت و مکانت دهد مردمی را که می‌گرداند ایشان را در طریق خیر ائمه هدی، تا مردمان اعمال ایشان را نگرند و بدیشان اقتدا کنند، و فریشتگان به دوستی ایشان رغبت نمایند؛ زیرا که علم زندگی دلها و روشنی چشمها، و نیروی تنهاست، و خداوند عالم را به مردم اختیار فرود آرد، و با نیکان بنشانند، هم در دنیا و هم در عقبی.

خداوند با علم مطاع و معبود گردد، و به دستیاری علم شناخته شود، و یکتائی او آشکار گردد. و به هدایت علم رعایت رحم توان جست و حلال از حرام توان دانست، و علم پیشوای عقل است چه علم بیرون عالم امکانی و عقل عالم کیانی است.

بالجمله چون تعریف علم به پای رفت، در شناس عقل فرمود:

وَ الْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ، وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ وَ صِفَةٌ:

الْعَاقِلُ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ، وَيَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ، وَيُسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وَإِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَأَمْسَكَ يَدَهُ وَلِسَانَهُ، وَإِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا، لَا يُفَارِقُهَا الْحَيَاءُ، وَلَا يَبْدُو مِنْهُ الْحِرْصُ، فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ يُعْرِفُ بِهَا الْعَاقِلُ.

می‌فرماید: خداوند سعدا را به عقل ملهم می‌دارد، و اشقیا را محروم می‌گذارد، و عاقل به ده چیز شناخته شود:

حلم کند از جاهلی که با وی در آویزد و درگذرد از آنکه ستم بیند، با زبردستان به تواضع کوشد و با زبردستان در نیکوئی سبقت جوید، و چون خواهد سخن کند نیک بر اندیشد، اگر در کار خیر است بگوید و غنیمت داند، و اگر در کار شر است خاموشی گزیند و لب بر بندد، و سالم ماند، و اگر داهیه<sup>۱</sup> و خطبی رخ نماید به حضرت آله پناه جوید، و دست و زبان را نگاهدارد، و اگر فضیلتی نگردد در ادراک آن عجلت کند، هرگز حیا از او دور نشود، و حرص در وی ظاهر نگردد.

۱. داهیه: مصیبت، حادثه‌ای که غیر ملائم باشد.

آنگاه در شناس جاہل فرمود:

و صِفَةُ الْجَاهِلِ أَنْ يَظْلِمَ خَالِطَهُ، وَ يَتَعَدَّى عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ يَتَطَاوَلَ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ، كَلَامُهُ بغير تدبیر، إِنْ تَكَلَّمَ أَيْمًا وَ إِنْ سَكَتَ سَهَا، وَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ سَارَعَ إِلَيْهَا فَأَرَدَتْهُ، وَ إِنْ رَأَى فَضِيلَةً أَعْرَضَ وَ أَبْطَأَ عَنْهَا، لَا يَخَافُ ذُنُوبَهُ الْقَدِيمَةَ، وَ لَا يَزْتَدَعُ فِيهَا بَقِيَّةَ مِنْ عُمْرِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَ يَبْطِئُ عَنْهُ غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَيَّعَهُ، فَتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ الْجَاهِلِ الَّذِي حُرِّمَ الْعَقْلُ.

می فرماید: جاہل به ده چیز شناخته شود: با هر که مخالفت کند طریق ظلم سپرد، و با زبردست تعدی کند و از زبردست برتری جوید، مقالات او از در اندیشه نباشد، اگر سخن کند عاصی شود و اگر خاموش نشیند به راه غفلت رود، و اگر داهیه ای روی کند به سوی آن شتاب گیرد تا عرضه هلاک گردد و اگر فضیلتی رخ نماید روی برتابد، و از گناهان گذشته بیمناک نباشد، و آنچه از زندگانی به جای مانده دست از گناه باز نگیرد، و در کار نیک بطیء<sup>۱</sup> باشد بی آنکه آنچه از او گذشته و ضایع گذاشته باکی و اندوهی دارد، این جمله صفت جاہلان است که از عقل محروم مانده اند.

### از جمله

#### مواظ رسول خدا ﷺ

مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ، حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ، وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ وَجَبَ، وَ حَتَّى كَأَنَّ مَا يَسْمَعُونَ مِنْ خَبَرِ الْأَمْوَاتِ قَبْلَهُمْ عِنْدَهُمْ لَسَبِيلُ قَوْمٍ سَفَرٍ، عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ، تَبَوُّؤَنَّهُمْ أَجْدَانَهُمْ، وَ تَأْكُلُونَ ثَرَاثَهُمْ وَ أَنْتُمْ مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، لَهَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، أَمَا يَتَعِظُ آخِرُهُمْ بِأَوْلِيهِمْ؟ لَقَدْ جَهِلُوا وَ نَسُوا كُلَّ مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ آمَنُوا شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سَوْءٍ، وَ لَمْ يَخَافُوا نُزُولَ فَادِحَةٍ، وَ لَا بَوَائِقَ كُلِّ حَادِثَةٍ.

طوبی لمن شغله خوف الله عن خوف الناس، طوبی لمن طاب كسبه، و صلحت سريره، و حسنت علاقيته، و استقامت خلقته، طوبی لمن أنفق الفضل من ماله و

۱. بطیء: کند.

أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ، طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ «عَزَّ ذِكْرُهُ» وَزَهَّدَ فِيمَا أَحَلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سُنَّتِي، وَرَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُنَّتِي، وَاتَّبَعَ الْأَخْيَارَ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ بَعْدِي، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، وَرَجِمَ أَهْلَ الْمَسْكِنَةِ، طُوبَى لِمَنْ اِكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَانْفَقَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَعَادَ بِهِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَجَانِبِ أَهْلِ الْخَيْلَاءِ وَالتَّفَاخُرِ وَالرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، الْمُبْتَدِعِينَ خِلَافَ سُنَّتِي، الْعَالِمِينَ بِغَيْرِ سِيرَتِي، طُوبَى لِمَنْ حَسُنَ مَعَ النَّاسِ خُلُقُهُ وَبَدَلَ لَهُمْ مَعُونَتَهُ وَعَدَلَ عَنْهُمْ شَرَّهُ.

خلاصه معنی آن است که می فرماید:

می نگرم که حب دنیا مردم را چندان غلبه کرده است که پندار کنند مرگ سرنبشت دیگر کسان است، و امثال فرمان خداوند بر دیگر کسان واجب گشته، گوئی آنچه از خبر مرگ پیشینیان شنیده اند خاص ایشان دانند، و حال آنکه زود باشد که با مردگان پیوسته شوند. جای می دهند ایشان را در قبرهای ایشان و اموال ایشان را به میراث مأخوذ دارند از پس این برگذشتگان، شما در این جهان جاویدان نمائید، پس از کار ایشان پند گیرید. همانا مواعظ کتاب خدای را فراموش کردید، و از وخامت عواقب و ظهور حوادث و نزول دواهی ایمن شدید.

نیکو آن کس که از خوف خدای به خوف مردم نپردازد. و از جز خدای باکی و بیمی ندارد. نیکو آن کس که در طلب نیکوئی در آمد و به اصلاح اعمال و محاسن اخلاق و استقامت کردار پرداخت. نیکو آن کس که فضول مال را بذل کرد و فضول کلام را عزل فرمود. نیکو آن کس که از عیب خود به معایب دیگران نپرداخت. نیکو آن کس که در حضرت اله ضراعت<sup>۱</sup> جست، و از آنچه بر او رواست بیرون مخالفت شریعت نیز زهادت<sup>۲</sup> خواست، و حطام دنیوی را بی آنکه خلاف سنت کند بیفکند، و از پس من به ائمه هدی از فرزندان من توسل جست و با علما مخالطت آغاز کرد، و با مردم درویش طریق احسان پیش داشت. نیکو آن کس که مال از در حلال بیندوخت و اهل مسکنت را بیرون معصیت انفاق داشت، و از اهل مفاخرت و

۱. ضراعت: گریه و زاری.

۲. زهدت: اعراض کردن از چیزی از روی تحقیر و ناچیز شمردن آن.

بدعت کناره جست. نیکو آن کس که در میان مردم با سجااحت<sup>۱</sup> خلق و سماحت طبع بزیست و شرّ خویش را از مردم درگذرانید.

### نقل من

#### تحف العقول عن آل الرسول

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا. وَكَفَى بِالتَّقَى غِنًى وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا، وَكَفَى بِالْقِيَامَةِ مَوْثِلًا وَبِاللَّهِ مُجَازِيًا. مَيِّ فَرَمَايِد: وَاعِظِي بَهْتَرِاز مَرِغ وَ دَوْلْتِي بَهْتَرِاز پَرِهِيْزْكَارِي، وَ شَغْلِي بَهْتَرِاز عِبَادَتِ وَ بَازْغَشْتِي بَهْتَرِاز قِيَامَتِ وَ جَزَا دَهْنْدَه‌اِي بَهْتَرِاز خَدَاوَنْدِ يَافْتِ نَشُوْد.

وَ قَالَ: خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنْ الْبِرِّ شَيْءٌ، الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضُّرُّ بِعِبَادِ اللَّهِ: دُو خُوِي نِيْكَوَسْتِ كِه بَرْتَرِ از آن نتوان یافت، آن ایمان به خدا و سود بندگان خداست. و دو خوی زشت که نکوهیده‌تر از آن نیست، شرک با خدا و زیان بندگان خداست.

این هنگام مردی عرض کرد: که ما را نصیحتی فرما که خداوند ما را بدان سود بخشد.

وَ قَالَ: أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ يُسَلِّكَ عَنِ الدُّنْيَا، وَ عَلَيْكَ بِالشُّكْرِ يَزِيدُ فِي النُّعْمَةِ وَ أَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَائِكَ لَا تَدْرِي مَتَى يُسْتَجَابُ لَكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْبَغْيُ، فَإِنَّ اللَّهَ قَضَى أَنَّهُ مِنْ بَغْيِي عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ: فَرَاوَانِ يَادِ مَرِغِ مِي كَنْ كِه تُو رَا از اندوه دنیا برهاند، و فراوان شکر نعمت می‌کن تا بر افزایش، فراوان دعا می‌کن چه ندانسته‌ای کدام وقت به اجابت مقرون گردد، و از ستمکاری پرهیز که خدای حکم کرده کسی که بر چنین کس ستم کند نصرت دهد او را.

وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيِكُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ إِيَّاكَ وَ الْمَكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ قَضَى وَ لَا يَحْيِقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ: اِي مَرْدَمَانِ از بی فرمانی و گردنکشی دور باشید که کیفر آن بر شما فرود آید، و از مکر پرهیزید که زیان مکر بهره‌اهل آن خواهد شد.

۱. سجااحت: لينت و اعتدال.

و قال: سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْأَمَارَةِ ثُمَّ تَكُونُ حَسْرَةً وَ نَدَامَةً، فَنِعْمَتِ الْمُرْضِعَةُ وَ بِيَسْتِ الْفَاطِمَةَ: زود باشد که حریصان امارت عزل و عزلت بینند، و به وخامت حسرت و ندامت شکنجه شوند، همانا امارت مصدر راحت و آسایش است، و مرگ مایه محنت و فرسایش.

و قال: لَنْ يَفْلِحُوا قَوْمٌ أَسْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى أَمْرَاءٍ: رستگاری نیابند قومی که امر خویش را مستند با زنان کنند.

در حضرت رسول عرض کردند: چه کس را فضیلت به زیاده است؟ قال: اذا ذُكِرَتْ أَعَانِكَ وَ إِذَا نُسِيتَ ذَكَرَكَ: یعنی: آن کس که چون نام تو بر زبانها رفت یاری تو کرد، و چون فراموش شدی تو را به ذکر جمیل یاد کرد. عرض کردند: شرّ ناس کیست؟ «قال العلماء إذا فسدوا» فرمود: علماء قومند چون در دین فساد کنند.

و قال: أَوْصَانِي رَبِّي بِتَسَعٍ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ الْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَ الْغَنَى، وَ أَنْ أَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَ أُعْطِيَ مِنْ حَرَمَنِي، وَ أَصِلَّ مِنْ قَطْعَنِي، وَ أَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَ مَنْطِقِي ذِكْرًا، وَ نَظْرِي عِبْرًا. می فرماید: خداوند مرا به نه (۹) چیز وصیت کرد: به اخلاص در عمل، چه پنهان چه آشکار، و به میانه روی هنگام خشم و رضا. و به عدل کار کردن در فقر و غنا، و اینکه معفو دارم آن کس را که با من ظلم کرد، و عطا کنم آن کس را که مرا محروم داشت، و بپیوندم با آن کس که از من ببرد، و اینکه در خاموشی از فکر خداوند بیرون نشوم. و در سخن کردن از ذکر حق بدر نروم، و جز به عبرت در آفرینش نگران نباشم.

و قال: قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ: علم را مکتوب دارید تا فراموش نشود.

و قال: اذا ساد القوم فاسقهم، و كان زعيم القوم اذلهم، و اكرم الرجل الفاسق فلينتظر البلاء. چون فاسق امارت قوم به دست کند، و ناکس ترین مردم سید قوم گردد، و فاسق مکانت و منزلت یابد منتظر بلا باید بود.

و قال: سُرْعَةُ الْمَشْيِ تَذْهَبُ بِبِهَاءِ الْمُؤْمِنِ: در بازار و برزن شتابزده رفتن مکانت و منزلت از مرد برگیرد.

و قال: لَا يَزَالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تَهْمَةٍ مِنْهُ هُوَ بَرِيءٌ حَتَّى يَكُونَ اعْظَمَ جُرْمًا مِنْ

السَّارِقِ: همواره گناه مردم دزد زده در تهمت مردم بریء الذمه از دزد افزون باشد.  
و قال: ان الله يُحِبُّ الْجَوَادَ فِي حَقِّهِ: خداوند مردم بخشنده در راه خود را دوست می‌دارد.

و قال: اذا كان امرؤكم خیارکم و اغنیاءکم سمحاءکم، و امرکم شوری بینکم، فظهر الارض خیر لکم من بطنها. هرگاه امرای شما از اشراف شما باشند، و اغنیای شما بخشندگان باشند، و مردم شما کار به شوری کنند، از بهر شما روی زمین نیکوتر از زیر زمین است.

و اذا كان امرؤكم شرارکم، و اغنیائکم بخلاءکم و امرکم الی نساؤکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها. و اگر زیانکارترین شما امارت شما یابند، و بخیلان شما غنی گردند، و امور شما به زنهای شما تفویض گردد، مرگ از برای شما نیکوتر از زندگی است.

و قال: من أصبح و أمسى و عنده ثلث، فقد تمت عليه النعمة في الدنيا: من أصبح و أمسى معافياً في بدنه، آمناً في سره، عنده قوت يومه. فان كانت عنده الرابعة فقد تمت عليه النعمة في الدنيا والاخرة و هو الايمان. هرکرا سه چیز منفک نشود نعمت دنیا بر او تمام است و آن صحّت بدن، و امنیت خاطر و قوت روزانه است، و اگر ایمان چهارم این جمله باشد نعمت دنیا و آخرت بر او تمام است.

و قال: ارحموا عزیزاً ذل و غنیاً افتقر، و عالماً ضاع فی زمان جهال. می‌فرماید: رحم کنید آن عزیز را که ذلیل شده، و آن غنی را که فقیر گشته و آن عالم را که در میان جاهلان افتاده.

و قال: خلّتان کثیر من الناس فیهما مفتون، الصّحة و الفراغ: دو خصلت است که مردم فریفته آن باشند، و آن: صحّت بدن و فراغ خاطر است.

و قال: اجبلت القلوب علی حب من احسن اليها و بغض من اساء اليها: مردمان دوست دارند آن کس را که از او نیکی بینند و دشمن دارند کسی را که از او بد بینند.  
و قال: ملعون من القی کله علی الناس: ملعون است کسی که ثقل خویش را به دوش مردم افکند و زحمت دهد.

و قال: العبادة سبعة أجزاء، أفضلها طلب الحلال: عبادت را هفت جزء است نیکوتر از همه کسب روزی حلال است.

و قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُطَاعُ جَبْرًا، وَلَا يُعْصَى مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلَكَةِ، وَ لَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ، وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ فَإِنَّ الْعِبَادَ إِنْ اتَّمَرُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَانِعٌ، وَلَا عَنْهَا صَادٌّ، وَإِنْ عَمِلُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهَا فَعَلَّ، وَ لَيْسَ مَنْ شَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ شَيْءٍ لَمْ يَفْعَلْهُ، فَأَتَاهُ الَّذِي فَعَلَهُ كَانَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُ فِيهِ:

همانا خداوند را کس عنقا<sup>۱</sup> عبادت نکند، و از در غلبه عصیان نورزد، و این بندگان را خداوند مهمل در مملکت خود رها نکرده، بلکه قادر و قاهر است بر آنچه ایشان را قدرت داده، و مالک است بر آنچه ایشان را به ملکیت عطا فرموده، همانا بندگان اگر امتثال امر کنند در طاعت خداوند ایشان را داعی و مانعی نیست، پس اگر مرتکب معاصی شوند و خدا بخواهد حاجز و حایلی در میان ایشان و معصیت استوار فرماید تا عاصی نشوند، و اگر حاجزی استوار نکند و عبد عصیان ورزد نه این است که خداوند او را به عصیان باز داشته؛ بلکه خود عصیان کرده و کیفر ببیند.

و قَالَ لِابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ: لَوْ لَا أَنَّ الْمَاضِيَ فَرَطُ الْبَاقِي، وَ الْآخِرَ لِأَجْرٍ بِالْأَوَّلِ لَحَزْنَا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ. ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنُهُ وَ قَالَ: تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا يُرْضِي الرَّبَّ، وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ:

آن هنگام که فرزند رسول خدای ابراهیم وداع جهان گفت، رسول خدای این کلمات را فرمود - چنانکه در قصه وفات ابراهیم به شرح رفت و اگر فقراتی چند از این کلمات را در این کتاب مبارک رقم کرده‌ایم، و دیگر باره نگاشته می‌آید برای آن است که نظم و ترتیب این احادیث دیگرگون نشود - بالجمله هنگام رحلت ابراهیم رسول خدا فرمود: ای ابراهیم اگر نه این بود که روزگار گذشته اندوخته و اجری است برای آینده، و آن جهان را تقدیم و تأخیری نیست، آخر با اول پیوسته شود، هر آینه در مصیبت تو محزون می‌شدم. این بگفت و آب در چشم مبارک بگردانید، و فرمود: روا باشد که در مصائب چشم بگیرد و دل حزین گردد، و لکن بانگ به نوحه برداشتن و چهره خراش دادن روا نباشد، خداوند بدان رضا ندهد.

و قَالَ: الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ: يَعْنِي مَكَانَتِ مَرْدٍ فِي سَخْنِ كَرْدَنِ پَدِيدِ شُود.

۱. عنقا: جبراً. یعنی به طوری که اختیار و اراده از او سلب شود و فقط بنده آلت و افزار کار باشد (ب).



و قال: لا يُقبضُ العِلْمُ انتزاعاً من النَّاسِ لِكِنَّةِ يُقبضُ العلماءُ، حتَّى اذا لم يبق عالمٌ، اتَّخذ النَّاسُ رؤسا جُهالاً، استفتوا فافتوا بغير عِلْمٍ، فَضَلُّوا و أَضَلُّوا: می فرماید: علم قبض نشود و نمیرد، لکن علما قبض شوند چندان که یک تن به جای نماند، و مردم جماعتی جاهل را مکانت مفتی بگذارند و ایشان بدون علم در امور شرعیه فتوی کنند، خود گمراه شوند و مردم را گمراه نمایند.

و قال: أفضل جهاد أُمَّتِي أَنْتظارُ الفرج: بهترین جهاد امت من در دین انتظار بردن ایشان است از برای ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله.

و قال: مروّتنا اهل البيت العفو عمّن ظلمنا و اعطاء من حرمنّا: شیوه و روش ما اهل بیت آن است که عفو می‌کنیم از آنکه ظلم کرده ما را، و عطا می‌کنیم آن را که محروم داشت ما را.

و قال: اغبط اولیائی عندی من أُمَّتِي رجلٌ خفیف الحال، ذو حَظٍّ من صلاح، احسن عبادة رَبِّه فی الغیب و كان غامضاً فی النَّاسِ، و كان رزقُهُ كفافاً، فَصَبَرَ علیه، ان مات قل تُراثُهُ، و قَلَّ بواکیه: نیکو حال تر از دوستان من و امت من مردی است که در طریق حشمت و شکوه نپوید، و رسم صلاح و سداد جوید، عبادت پروردگار کند و از مردم پوشیده دارد، و خود را مشهور نسازد و برزق اندک صبر کند و چنان زیست کند که چون بمیرد میراثش قلیل باشد و گریه کنندگانش اندک باشند.

و قال: ما اصاب المؤمن من نصبٍ و لا و صَبٍ و لا حزنٍ حتّٰی الهم یهّمُه، الا کفر الله به عنه من سیئاته: یعنی: هیچ مؤمن را مرضی و تعب و اندوهی حتی هم قلیلی نمی‌رسد، الا آنکه خداوند از او گناهی را معفو دارد.

و قال: من أکل ما یسْتَهی، و لبس ما یسْتَهی، و ركب ما یسْتَهی لم ینظر الله الیه، حتّٰی ینزع او یترک: هر کس آنچه بخواهد بخورد و آنچه بخواهد بپوشد، و بر آنچه خواهد سوار شود از نظر عنایت خدا دور شود تا آنگاه که این خوی زشت را از خود دور کند.

و قال: مثل المؤمن مثل السُّنبلة، تُجَزَّمُ مرّةً و تستقیم مرّةً، و مثل الکافر مثل الارزة، لا یزال مستقیماً لا تشعر: مؤمن سنبله را ماند که کزتی به استقامت بپاید و کزتی انقطاع یابد، سهل و صعب جهان را ملاقات کند و مردمان را سود بخشد و کافر درخت سپیدار را ماند همواره در استقامت بپاید، و بر عواقب امر دانا نباشد.

وقتی در حضرت رسول عرض کردند که: کیست آن کس که بلای او از همه کس صعب تر است؟ فقال: النَّبِيُّونَ، ثمَّ الامثال فالامثال و يبتلى المؤمن على قدر ايمانه و حُسن عمله، فمن صَحَّ ايمانه و حسن عمله أَشْتَدَّ بلائه، و من سَخُفَّ ايمانه و ضعف عمله قَلَّ بلائُهُ. فرمود: بلای پیغمبران و آنان که روش پیغمبران دارند از همه کس بیش است، و مؤمن به اندازه ايمان و حسن عمل مبتلا شود، پس هر که ايمان و حسن عملش استوارتر است ابتلايش شديدتر است، و هر کس ايمانش سُست و عملش ضعيف است کمتر مبتلا گردد.

و قال: لو كانت الدنيا تعدل عند الله مثقال جناح بعوضة؛ ما اعطى كافراً و لا منافقاً منها شيئاً؛ اگر دنیا را در نزد خداوند به اندازه بال پشه مقدار بود کافر و منافق را چیزی عطا نمی فرمود.

و قال: الدنيا دول؛ فما كان لك، أتاك على ضعفك و ما كان منها عليك لم تدفعه بقوتك. و من انقطع رجائه مما فات، استراح بدنه و من رضى بما قسمه الله قرَّتْ عَيْنُهُ؛ از دنیا آنچه بهره و نصيبه توست، به دست می کنی؛ اگر چه ضعيف باشی، و آنچه بر ضرر تو مقدر شده دفع نتوانی داد؛ اگر چه قوی باشی، و هر کس بر آنچه گذشته و از دست رفته قطع امید کند خود را آسوده کند. و هر که راضی باشد بدانچه خدای از بهر او نهاده چشمش روشن گردد.

و قال: صَوْتَانِ يُبَغِضُهُمَا اللهُ: إِعْوَالٌ عِنْدَ مَصِيبَةٍ، و مَزْمَارٌ عِنْدَ نِعْمَةٍ؛ دو بانگ را خدا دشمن می دارد: نخست فریاد مصیبت زدگان را از برای خطبی، و دیگر بانگ سازها را برای لهو و لعب.

و قال: علامة رضى الله: عن خلقه رُخْصُنْ أَسْعَارِهِمْ، و عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ، و علامة غَضَبِ اللهِ على خلقه جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ، و غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ. چون سلطان عدل کند و نرخها ارزان گردد، علامتی باشد که خداوند از خلق خشنود است. و چون سلطان جور کند و بلای غَلَاءٌ بالا گیرد، برهانی باشد که خداوند بر خلق غضبناک است.

و قال: اربعٌ من كُنَّ فيه كان في نور الله الاعظم: من كان عصمة امره شهادة ان لا اله الا الله، و انى رسول الله، و من اذا اصابته مصيبة، قال: إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، و من اذا اصاب خيراً قال: الحمد لله، و من اذا اصاب خطيئة قال: استغفر الله و أتوبُ إليه؛ چهار

خصلت را هر که ملازمت کند نور خدایش فرو گیرد: آن کس که نگاهبانش اقرار به وحدانیت خدا و رسالت خاتم انبیاست، و آن کس که چون داهیه و مصیبتی در آید. به کلمه: **إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** استرجاع جوید، و آنکه چون ادراک نعمتی فرماید «الحمد لله» گوید، و آنکه چون گناهی از او صدور یابد استغفار کند، و به توبت گراید. و قال: **مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ.** کسی را که چهار چیز عطا شده باشد از چهار چیز محروم بماند: آنکه استغفار کند از آمرزش محروم نماند، و آنکه خدای را سپاس گزارد و نعمت او زیاده گردد، و آنکه به توبت و انابت گراید در حضرت اله پذیرفته شود، و آنکه دست به دعا بردارد خداوند محروم نگذارد.

و قال العلم خزائن و مفاتيحه السؤال، فسلوا رَحِمَكُمُ اللهُ، فإنه يؤجر أربعة: السائل و المتكلم و المستمع و المحبُّ لهم: همانا علم گنجهاست و کلید آن گنجها سؤال است. پس بپرسید که چهار کس را از آن بهره رسد: آنکه بپرسد و آنکه بگوید و آنکه بشنود و دوست دارد ایشان را.

و قال: سائلوا العلماء، و خاطبوا الحكماء و جالسوا الفقراء: در مشکلات دین با علما سخن کنید، و با حکما مخاطبت آغازید، و دفع کبر را با فقرا مجالست اندازید. و قال: فضل العلم احبُّ الىَّ من فضل العبادة، و افضل دينك الورع. می فرماید: دوستر دارم فضل علم را بر فضل عبادت، و بهترین چیز در دین شما پارسائی است. و قال: من افتى الناس بغير علم لعنته ملائكة السماء و الارض: آن کس که بدون علم در مسائل شرعیه فتوی کند فریشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند.

و قال: انَّ عظيم البلاء يكفى به عظيم الجزاء، فاذا احبَّ الله عبداً ابتلاه فمن رضى فله عند الله الرضى، و من سخط فله السخط: ابتلای بزرگ را پاداش بزرگ در برابر است: چون خداوند بنده را دوست دارد او را مبتلا کند، اگر در امتحان صابر و شاکر باشد خدای از او خشنود شود، و اگر ناسپاسی کند و خشم گیرد خدای بر او خشمناک شود.

وقتی مردی به حضرت رسول آمد و عرض کرد: یا رسول الله مرا وصیّتی فرما. فقال له: لا تُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَ إِن حُرِّقَتْ بِالنَّارِ وَ إِن عُدِّبْتَ، وَ إِلَّا وَ قَلْبِكَ مُطْمَئِنٌّ

بِالْإِيمَانِ. وَوَالِدَيْكَ فَاطْعِمَهُمَا، وَبِرَّهُمَا حَيِّينَ أَوْ مَيِّتَيْنِ، فَإِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ  
وَمَا لِكَ فافْعَلْ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ. وَالصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فَلَا تَدَعْنَهَا مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ  
مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ مُتَعَمِّدًا فَإِنَّ ذِمَّةَ اللَّهِ مِنْهُ بَرِيئَةٌ. وَإِيَّاكَ وَشُرْبَ الْخَمْرِ وَكُلَّ  
مُسْكِرٍ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحَا كُلِّ شَرٍّ.

فرمود: شرک با خدای میاور اگر با آتش سوخته شوی و معذب گردی، و اگر نه  
این کنی ایمان را محکم بدار و از دل برائت مجوی، و پدر و مادر را اطاعت کن،  
خواه مرده و خواه زنده باشند، پس اگر فرمان کنند که از اهل و مال بیرون شو امتثال  
فرمان کن، چه این اطاعت از ایمان است. و نماز را ترک مکن چه هر کس نماز واجب  
را عمداً ترک کند از حفظ خداوند بیرون شود. و از شرب خمر و هر مسکری بپرهیز  
چه این مسکرات کلید شرور است.

وقتی ابو امیه که مردی از قبیله بنی تمیم بود به حضرت رسول آمد و عرض کرد  
یا محمد مردم را به چه می خوانی؟

فَقَالَ لَهُ: أَدْعُو إِلَى اللَّهِ، عَلِيٌّ بَصِيرَةٌ، أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي، وَادْعُوا إِلَى مَنْ إِنْ أَصَابَكَ  
ضُرٌّ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِنْ اسْتَعْنَتْ بِهِ وَأَنْتَ مَكْرُوبٌ أَعَانَكَ، وَإِنْ سَأَلْتَهُ وَأَنْتَ  
مُقِلٌّ أَعْنَاكَ. فرمود: می خوانم مردم را به سوی خداوند، من و هر که پیرو من است تا  
از در بصیرت و معرفت خدای را بشناسد<sup>۱</sup> و می خوانم به سوی کسی که چون زبانی  
و آسیبی تو را دریابد و او را بخوانی آن بلا از تو بگرداند، و اگر برنجی و المی گرفتار  
شوی و بدو استغاثت بری چاره فرماید، و اگر فقیر باشی و از او سوال کنی ترا غنی  
گرداند.

عرض کرد: یا رسول الله مرا وصیتی فرما.

فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ. قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: اَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَى لَهُمْ بِهِ مِنْ نَفْسِكَ.  
فَقَالَ: زِدْنِي. فَقَالَ: لَا تُسَبِّ النَّاسَ فَتَكْتَسِبَ الْعَدَاوَةَ مِنْهُمْ. قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: لَا تَزْهَدْ فِي  
الْمَعْرُوفِ عِنْدَ أَهْلِهِ. قَالَ: زِدْنِي. قَالَ: تَحَبَّبِ النَّاسَ يُجِبُّوكَ، وَالْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ  
مُنْبَسِطٍ، وَ لَا تَضْجُرْ فَيَمْنَعَكَ الضُّجْرُ حَظَّكَ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، وَ أَتَزِرْ إِلَى نِصْفِ  
السَّاقِ، وَ إِيَّاكَ وَ إِسْبَالَ الْإِزَارِ وَ الْقَمِيصِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَخْپَلَةِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ

۱. ترجمه عبارت به این شیوه صحیح تر است: می خوانم مردم را به سوی خدا، در حالی که من  
و پیروان من بر طریق بصیرت و بینائی می باشیم.

## المخيلة.

فرمود: بیهوده بر کس خشم مگیر. عرض کرد: از این زیاده خواهم. فرمود: آنچه بر خویشتن همی پسندی بر مردم پسندیده می‌دار. عرض کرد: هم بیش بفرما. فرمود: مردم را به بد یاد مکن تا با تو طریق خصومت نسپارند. عرض کرد: هم افزون خواهم. فرمود: از بذل احسان و بسط معروف با آنان که سزاوارند دست باز مگیر. عرض کرد: هم بر افزای. فرمود: مردم را دوست می‌دار تا تو را دوست دارند، و برادر دینی را با روی گشاده ملاقات کن، و در طیّ امور دلتنگ و افسرده مباش، چه افسردگی بهره دنیا و آخرت را زیان آرد، و جامه را از نیم ساق در مگذران چه جامه بلند از علامات کبر و خیلاست، و خداوند کبر و خیلا را دوست نمی‌دارد.

و قال: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِي، وَ الْغَنِيِّ الظُّلُومَ، وَ الْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ وَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ، وَ يُحِبُّ أَجْرَ الْمُعَاطِي الْمَنَانِ، وَ يَمُوتُ الْبَدِخَ الْجَرِي الْكَذَّابَ: خداوند دشمن می‌دارد مردی را که در پیرانه سری زنا کند، و دولت‌مندی که ستم کند و درویشی که کبر کند، و سائلی که اصرار از حد بدر برد، و باطل می‌کند اجر بخشنده‌ای که منت بگذارد، و دشمن می‌دارد متکبر جری دروغزن را.

و قال: مَنْ تَفَاقَرَ إِفْتَقَرَ: هر که درویشی بر خود بنهد درویش شود.

و قال: مداراة النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ، وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيْشِ. با مردم از در ملاطفت معاشرت کردن نصف ایمان است، و با ایشان به طریق رفق و مدارا رفتن نصف عیش دنیا است.

و قال: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقِّ. و مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِيفَةُ لِحِيْتِهِ: بهترین دانش‌ها بعد از ایمان با خدای ملاطفت در معاشرت با مردم است، بی آنکه زبانی به شریعت آید و از سعادت مرد است که موی زرخش<sup>۱</sup> از سنن شرعیه فزونی نکند.

و قال: مَا تُهَيِّئُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ عِبَادَةِ الْاَوْثَانِ مَا تُهَيِّئُ عَنْ مَلَا حَاةِ الرُّجَالِ: از پس شرک گناهی را افزون از بیهوده مخاصمت و منازعت افکندن با مردم نفرموده. و قال: لَيْسَ مِنْنَا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَأْكْرَهُ. کسی که مسلمی را آلوده تهمتی

۱. زرخ: چانه، لکن مقصود از لحيه موی تمام صورت است نه تنها موی چانه چنانکه مؤلف محترم ترجمه نموده‌اند (ب).

کند، یا زبانی برساند، یا حیلتی بینکند، بیگانه از ما باشد.  
وقتی در مسجد خیف ایستاد:

فَقَالَ: نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي، فَوَعَاهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرَبِّ حَامِلٍ فِيهِ  
إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، وَرَبِّ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى غَيْرِ فَقِيهِ. ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْنَهُنَّ قَلْبُ امْرِئٍ  
مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ  
إِخْوَةٌ، تَتَكَافَوُ دِمَائِهِمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سَوَاهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ.

می فرماید: خدا نصرت دهد بنده‌ای که کلمات مرا شنید و ضبط کرد و برسانید  
بدان کس که نشنیده، چه بسیار کس که علم را به سوی داناتر از خویش حمل دهند،  
و چه بسیار کس که علم را به سوی مردم نادان حمل کنند. سه چیز است که دل  
مؤمن در آن خیانت نکند: نخست اخلاص عمل است در راه خدا، و دیگر متابعت  
پیشوایان دین است در قول و فعل ایشان، دیگر مواظبت در نماز جماعت است با  
ایشان. مؤمنان در طریق دین برادرانند خون‌های ایشان را در قصاص و دیه پست و  
بلند نباشد، و تمامت در رفع دشمن دین هم پشت و همدست‌اند، چنانکه گوئی  
یک دست باشند و اگر ضعیف‌ترین ایشان لشکر بیگانه را امان دهد، بر ذمت تمامت  
سپاه مسلمین است که بپذیرند و نقض عهد او نکنند.

و قال: إِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمُ الذَّمِّيَّ فَلْيُقِلْ: اللَّهُمَّ خِرْلِي عَلَيْهِ؛ وَإِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمَ فَلْيُقِلْ:  
اللَّهُمَّ خِرْلِي وَ لَهُ. چون مسلم از مردم ذمی چیزی ابتیاع کند باید بگوید: الهی مرا  
خیر بده بر ضرر او، و اگر از مسلمی بخرد باید بگوید: مرا و او را در این بیع و شری  
خیر کرامت فرما.

فَقَالَ: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَن سُوءٍ فَسَلِمَ: خداوند رحمت  
کناد بنده‌ای را که سخن خیر گفت و غنیمت برد، و از بد زبان بست و به سلامت  
ماند.

و قال: ثَلَاثٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ: أَلَذَى إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاةً  
فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ:  
سه خصلت ایمان را تکمیل کند: نخست چون کس کامروا گردد کار به باطل نکند، و  
دیگر چون خشمگین گردد از حدود خداوند بیرون نشود، سه دیگر چون نیرو یابد  
دست به چیزی که روا نیست نبرد.

و قال: من بَلَغَ حَدًّا فِي غَيْرِ حَدِّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ: کسی که از حدود شرعیه بیرون شود و فزونی جوید از تجاوزکنندگان و بی فرمانان باشد.

و قال: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي صَلَاةٍ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ؛ وَ ذِكْرُ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ وَ الصَّوْمُ حَسَنَةٌ. ثُمَّ قَالَ: لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ وَ لَا نِيَّةَ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ:

فضیلت قرائت قرآن در نماز افزون از بیرون نماز است، و یاد کردن خدا بهتر از صدقه، و صدقه بهتر از روزه، و روزه ثوابی بزرگ است، پس فرمود: به کار نباشد گفتار بی کردار، و سودی ندهد گفتار و کردار الا با نیت، و فایده‌ی نبخشد گفتار و کردار و نیت الا با قانون سنت شریعت.

و قال: الْإِنَاءُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. يَعْنِي كَارًا بِرِأْسِهِ، وَ بَتَوَانِي أقدام کردن امثال فرمان یزدان است و شتابزدگی کردن و سوسه شیطان.

و قال: قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ وَ تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ. قَالُوا يَا رُوحَ اللَّهِ بِمَاذَا نَتَحَبَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ نَتَقَرَّبُ؟ قَالَ: بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَ التَّمِسُّوا رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ. قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا؟ قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتَهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

می فرماید: عیسی حواریون را فرمان کرد که قربت خداوند جوئید و محبوب حضرت او گردید. گفتند: این مکانت با چه توانیم جست؟ فرمود: گناهکاران را دشمن دارید، و خشنودی خدای را بر خشم او اختیار کنید، عرض کردند: یا روح الله با که مجالست و مصاحبت افکنیم؟ فرمود: آن کس که دیدار او شما را به یاد خدا باز دهد، و گفتار او دانش شما را بسیار کند، و کردار او شما را شیفته آخرت سازد. و قال: أَبْعَدُكُمْ بِي شِبْهُا الْبَخِيلِ، الْبَذِيُّ الْفَاحِشُ. فرمود: از شما بیگانه‌تر با من کسی است که بخیل و شتم‌کننده و فحش‌دهنده باشد.

و قال: سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ. می فرماید: شر است خوی شامت آرد.

و قال: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالَ أَوْ مَا قِيلَ فِيهِ، فَإِنَّهُ لَبَغِيَّةٌ أَوْ شَيْطَانٌ وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَذِيٍّ قَلِيلِ الْحَيَاءِ، لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ، أَمَا إِنَّهُ إِنْ تَنَسَّبَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِبَغْيٍ أَوْ شِرْكٍ شَيْطَانٍ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي النَّاسِ شَيْاطِينٌ؟

قال: نَعَمْ. أَوْ مَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

چون ببینید مردی را که باک ندارد از آنچه گوید؛ و از آنچه در وی گویند، همانا فرزند زنی زانیه یا شیطانی است، و فرمود: حرام کرده است خداوند بهشت را بر آن کس که مردم را به بد بر شمرد، و شرم ندارد و بی باک باشد از آنچه گوید و شنود، اگر فحص حال کنی از نسل زانی است، و اگر نه به شراکت شیطان آمده است. عرض کردند: آیا شیطان را دست مخالطی با انسان است؟ فرمود: بلی، مگر نخواندی؟ آیه مبارکه: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.

و قَالَ: مَنْ تَنْفَعُهُ يَنْفَعَكَ وَ مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجُزُ، وَ مَنْ قَرَضَ النَّاسَ قَرْضَوْهُ، وَ مَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ قَبْلَ فَاصْنَعْ مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَقْرِضْهُمْ عِرْضَكَ لِيَوْمِ فُقْرِكَ.

می فرماید: کسی را که سود بخشی به پاداش هم سود بخشد تو را، و کسی که از برای حوادث روزگار اعداد<sup>۲</sup> صبر و سکون نکند زبون و عاجز گردد، و کسی که مردم را به بد بر شمرد مردم نیز او را به شتم گیرند و فحش گویند، و کسی که مردم را از شر خویش آسوده گذارد مردم او را هنگام درماندگی وا نگذارند.

یکی گفت: یا رسول الله پس چه روش پیش گیرم؟ فرمود: حقوق خویش را با مردم تفویض کن و معفو دار تا در قیامت خدای پاداشت دهد.

و قَالَ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطَى مَنْ حَزَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ. فرمود: شما را دلالت می کنم بر خیر اخلاق دنیا و آخرت: می پیوندی با آنکه از تو برید، و عطا می کنی با آنکه تو را محروم داشت، و معفو می داری آن را که با تو ظلم کرد.

یک روز رسول خدا بیرون شد و جماعتی را نگریست که سنگی را گسترده و کوفته می دارند. فقال: أَشَدُّكُمْ مِنْ مَلِكٍ نَفْسُهُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ أَحْمَلُكُمْ مِنْ عَفَا بَعْدَ الْمُقَدَّرَةِ: نیرومندتر از شما کسی است که هنگام غضب خویشتن داری کند، و بردبارتر کسی است که بعد از دست یافتن بخشایش آرد.

و قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ اللَّهُ: هَذَا دِينٌ أَرْضِيَّتُهُ لِنَفْسِي وَ لَنْ يُصْلِحَهُ إِلَّا السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ، فَأَكْرَمُوهُ بِهِمَا مَا صَحِبْتُمُوهُ: می فرماید: رضای خداوند در

۲. اعداد: مهیا نمودن.

۱. سوره اسراء، آیه ۶۴: در اموال و فرزندان با ایشان انباز باش.



امضای این شریعت است و اصلاح این شریعت به سخای طبع و محاسن اخلاق است، پس مکرم بدانید دین را به این دو چیز مادام که دین دارید.  
و قال أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا: هر که خلقش نیکوتر است دینش ستوده‌تر است.

و قال: حُسْنُ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ: حسن خلق مردم را درجه آن کس دهد که روز روزه بدارد، و شب را با نماز به پای آرد.

و در حضرت رسول عرض کردند که: بهتر چیز که عبد را عطا شده چیست؟  
قال: حُسْنُ الْخُلُقِ وَ قَالَ: حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ وَ قَالَ: حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ، وَ قَالَ خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ. فرمود: حسن خلق بهتر چیزی است که خداوند عبد را عطا کند، و حسن خلق دوستی را استوار کند و روی گشاده و حقد و حسد را زایل نماید، و نیکوتر از شما آن کس است که خلقش نیکوتر است هم تألیف قلوب می‌کند و هم خود مألوف می‌شود.

و قال: الأيدي ثلاثة: سائلة و منفقة و ممسكة. فخير الأيدي المنفقة: دستهای مردم را سه گونه ثمر باشد: بعضی از بهر سؤال دراز شود، و برخی برای انفاق فراز گردد، و دیگر امساک دخل از خرج کند، پس بهترین دستها دست بخشنده است.

و قال: الحياء حياءان: حياء عقل و حياء حمق، فحياء العقل العلم، و حياء الحمق الجهل: حیا بر دو گونه است: آن حیا که از در دانش باشد نتیجه علم است، و آن شرم که از حمق جنبش کند جهل است.

و قال: من ألقى جلباب الحياء لا غيبة له: هر که جامه حیا را به یک سوی افکند در غیبت او معصیت نباشد.

و قال: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليؤد إذا وعد: کسی که با خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده وفا کند.

و قال: الأمانة تجلب الرزق، و الخيانة تجلب الفقر: امانت رزق را می‌کشد چنانکه خیانت فقر را.

و قال: نظر الولد إلى والديه حبا لهما عبادة: نظاره فرزند از در محبت پدر و مادر را از بهر او عبادتی است.

و قال: جهد البلاء أن يقدم الرجل فتضرب رقبتة صبورا، و الأسير مادام في وثاق

العَدُوُّ، وَالرَّجُلُ يَجِدُ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلًا: شدت بلا آن است که مرد را دست بسته گردن زنند، دیگر اسیر مادام که زندانی دشمن باشد، و سه دیگری مردی که بیگانه‌ای را بر شکم زن خویش دیدار کند.

و قَالَ: الْعِلْمُ خُذَيْنَ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ؛ وَالتَّسَبُّ أَدَمٌ، وَالْحَسَبُ التَّقْوَى وَالْمُرُوَّةُ إِصْلَاحُ الْمَالِ. می‌فرماید: علم ندیم مؤمن است، و حلم وزیر و عقل دلیل، و صبر سپهسالار، و مدارای با خلق پدر، و نیکوئی برادر اوست، و فخر با پدر نکند چه پدر همه کس آدم است، و هنر خویش را به تقوی داند، و مروّت را به انفاق فزونی مال استوار کند.

مردی مقداری شیر و عسل به حضرت رسول هدیه کرد تا بیاشامد:

فَقَالَ: شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا عَن صَاحِبِهِ؛ لَا أَشْرِيئُهُ وَلَا أَخْرِصُهُ، وَلَكِنِّي أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ مَن تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَن تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ وَ مَن أَقْتَصَرَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَ مَن بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَن أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ اجْرَهُ اللَّهُ: فرمود: این عسل و شیر دو شراب است که با یکی از آن قناعت باید کرد من ننوشم و حریص نشوم، لکن از در شکر به حضرت یزدان خضوع می‌برم، چه هر که در حضرت یزدان خاشع شود خداوندش برافرازد، و هر که کبر آغازد خداوندش پست سازد، و هر که در معیشت قناعت ورزد، خداوند روزی او را از در سعت برساند، و هر که در مال تبذیر کند خداوندش محروم بگذارد، و هر که در ذکر خداوند مراقبت کند خدایش اجر جزیل عنایت فرماید.

و قَالَ: أَقْرَبُكُمْ غَدًا مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ، وَ أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ، وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ. می‌فرماید: فردای قیامت با من نزدیکتر آن کس است که در صدق سخن و ادای امانت و وفای عهد و حسن خلق و مداراة ناس از همه کس پیشی گیرد.

و قَالَ، إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ: چون فاجر را مدح کنند عرش بلرزد و خداوند خشم گیرد.

مردی عرض کرد: یا رسول الله حزم کدام است؟ قال: تُشَاوِرُ أَمْرًا ذَارِيًا، ثُمَّ تُطِيعُهُ. فرمود: با مرد دانا مشورت می‌کنی، پس اطاعت او می‌نمایی.

و قَالَ يَوْمًا: أَيُّهَا النَّاسُ مَا الرَّقُوبُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ يَمُوتُ وَ لَمْ يَتْرُكْ وَ لَدَا،

فَقَالَ: بَلِ الرَّقُوبُ حَقُّ الرَّقُوبِ رَجُلٌ مَاتَ وَلَمْ يُقَدِّمْ مِنْ وَلَدِهِ أَحَدًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانُوا كَثِيرًا بَعْدَهُ.

ثُمَّ قَالَ: مَا الصُّعْلُوكُ فِيكُمْ؟ ثُمَّ قَالُوا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ لَهُ، فَقَالَ: بَلِ الصُّعْلُوكُ حَقُّ الصُّعْلُوكِ مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ إِنْ كَانَ كَثِيرًا مِنْ بَعْدِهِ.

ثُمَّ قَالَ: مَا الصَّرْعَةُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الشَّدِيدُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُوضِعُ جَنْبَهُ، فَقَالَ: بَلِ الصَّرْعَةُ حَقُّ الصَّرْعَةِ رَجُلٌ وَكَزَ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ، فَاشْتَدَّ غَضَبُهُ وَظَهَرَ دَمُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ فَصَرَغَ بِحِلْمِهِ غَضَبَهُ.

یک روز رسول خدا فرمود: ای مردم! رقوب در میان شما کیست؟ عرض کردند: رقوب آن کس است که چون بمیرد از وی فرزندی به جای نباشد، فرمود: نه این است، بلکه رقوب آن کسی است که از مرگ فرزند مصیبت ندیده باشد، و از پیش روی خود فرزندی به سوی آخرت گسیل نکرده باشد تا از این روی از خداوند طلب اجر کند، همانا آن کس که مرگ فرزند ندید اگر چه از پس مرگ فرزنداها از او بماند رقوب باشد.

آنگاه فرمود: صعلوک کیست؟ گفتند: آن کس که مالی از برای او نباشد، فرمود: بلکه صعلوک آن کس است که در زندگانی خود مالی انفاق نکرده باشد تا از خدا طلب اجر کند، چنین کس اگر چه از پس مرگش مال فراوان بگذارد هم صعلوک است.

آن گاه فرمود: صرعه کیست؟ گفتند: شدید قوی که لین العریکه<sup>۱</sup> نباشد، فرمود: صرعه مردی است که به وسوسه شیطان انگیزش غضب کند، و افروخته گردد، پس خدای را یاد کند و به زلال حلم آتش غضب را بنشانند.

و قَالَ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ: أَنْ كَسَّ كَسًا بَدُونَ عِلْمٍ كَارِكِنْدِ افْسَادِ اوْ از اَصْلَاحِ اوْ افزون است.

و قَالَ: الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحَدِّثْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يُحَدِّثُ؟ قَالَ: الْإِغْتِيَابُ. فرمود: نشستن در مسجد برای انتظار نماز عبادتی است چندان که حدیث نکند. عرض کردند: حدیث چیست؟ فرمود غیبت مسلمین.

۱. لین العریکه: کسی که دارای روش نیک و اخلاق سلیس باشد.

و قال: الصائم في عبادة وإن كان نائماً على فراشه، ما لم يغتَب مُسليماً: [فرمود]:  
روزه‌دار در عبادت است اگر چه بر فراش خویش خفته باشد، مادام که غیبت  
مسلمی نکرده است.

و قال: مَنْ أذَاعَ فَاِحِشَةً كَمُبْتَدِهَا، وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً لِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ:  
[فرمود]: کسی که پرده از گناه بر افکند چنان است که ابتدا بدان گناه می‌کند، و هر  
کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند از دنیا بیرون نشود تا خود آن درد را دیدار کند.  
و قال: ثَلَاثَةٌ وَ أَنْ لَمْ تَظْلِمَهُمْ ظَلَمُوكَ: السُّفْلَةُ وَ زَوْجَتُكَ وَ خَادِمُكَ. [فرمود]: سه  
کس را اگر ظلم نکنی از ایشان ظلم بینی: نخست مردم سِفله<sup>۱</sup>، دیگر زوجه<sup>۲</sup> تو، و سه  
دیگر خادم تو.

و قال: أَرْبَعٌ مِنْ عِلَامَاتِ الشُّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحَرِصِ فِي  
طَلْبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ: [فرمود]: چهار چیز علامت شقاوت است:  
جمود<sup>۳</sup> چشم از سیلان دمه<sup>۳</sup>، و قساوت قلب به جای رأفت و شفقت، و شدت  
حرص در طلب دنیا و اصرار در اثم و عصیان.

مردی عرض کرد: یا رسول الله مرا وصیتی فرما. فقال: لَا تَغْضَبْ ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ،  
فَقَالَ لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ  
الغَضَبِ. فرمود: غضب مکن و کَرَّتْ دیگر فرمودند: غضب مکن، آنگاه فرمودند:  
نیرومند آن کس نیست که در کشتی گرفتن توانا باشد، بلکه آن کس است که هنگام  
غضب بتواند نفس خویش را باز داشت.

و قال: إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ أَخْلَاقًا. [فرمود]: همانا کاملترین  
دین‌داران آن کس است که در محاسن اخلاق نیکوتر باشد.  
و قال: مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَ لَا كَانَ الْخَرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. [فرمود]:  
آن کس که کار بر رفق و مدارا کند او را زیب و زینتی باشد، و آن کس که طریق حدت  
و سورت سپرد نکوهیده گردد.

و قال: الْكِسْوَةُ تُظْهِرُ الْغِنَى وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْخَادِمِ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ. [فرمود]: جامه  
نیکو نمودار غنی و ثروت است و احسان با خادم دشمن را زحمت و ذلت و اهانت  
دهد.

۲. جمودت: خشکی.

۱. سِفله: مردم پست.

۳. دمه: اشک.

وَقَالَ: أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ: مَيِّ فَرَمَايِدُ: هَامُور شُدَم كِه بَا مَرْدَم طَرِيق رَفَق و مَدَارَا سِپَرَم، بَدَان گُونِه كِه مَامُور شُدَم اِبْلَاغ رِسَالَت خُویش كَنَم. و قَالَ: اسْتَعِينُوا عَلَيَّ أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ، فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ: [فَرَمُود]: اسْتَعَانَت جُوئِيد در اَنجَام اَمُور خُویش بِيوشِيدِه دَاشْتَن اَن، چِه صَاَحِبَان نِعْمَت رَا حَاسِدَان در تَخْرِيَب اَمْر هَمَّت گَمَارَنَد.

و قَالَ: الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ. اِيْمَان سَاخْتِه از دو بَهْرِه از دو بَهْرِه اسْت: نِيْمِي صَبْر در شَدَّت و نِيْمِي شُكْر در نِعْمَت اسْت. و قَالَ: الْأَكْلُ فِي السُّوقِ دَنَائَةٌ. [فَرَمُود]: در بَازَار و بَرزَن بِه كَار اَكْل پَر دَاخْتَن اَظْهَار دَنَائَت خُویش سَاخْتَن اسْت.

و قَالَ: الْحَوَائِجُ إِلَى اللَّهِ وَ أَسْبَابُهَا، فَاطْلُبُوهَا إِلَى اللَّهِ بِهَمِّ فَمَنْ أَعْطَاكُمْوهَا فَخُذُوهَا عَنِ اللَّهِ بِصَبْرٍ. [فَرَمُود]: حَاجَتَهَا و اَسْبَاب حَاجَتَهَا بِه فَضْل خَدَاوَنَد سَاخْتِه شُود، پَس از خَدَا بَخَوَاهِيد و چُون بِه تُوَسُط مَرْدَمَان در يَابِيد از ايشان نَدَانِيد، بَلَكِه از خَدَاي دَانِيد و در طَلَب عَجَلَت نَكْنِيد.

و قَالَ: عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ، مَنْ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ سَرَةً أَوْ سَاءَةً؛ إِنْ ابْتَلَاهُ كَانَ كَفَارَةً لَدُنِّيهِ، وَإِنْ كَانَ أَعْطَاهُ وَ اَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَاهُ. [فَرَمُود]: عَجَب مَي آيد مَرَا از مُؤْمِن كِه خَدَاوَنَد جَز از در خَيْر حَكْمِي بَر او نَرَانَد، چِه او رَا خُوَش آيد يَا مَكْرُوه اَفْتَد، هَمَانَا اَگَر خَدَاوَنَد او رَا بِه بَلَائِي مَبْتَلَا كَنَد گَنَاهِي از وِي فَرُو نَهْد و اَگَر عَطَائِي كَنَد او رَا مَحْضُ عَنَائَت اَكْرَامِي كَرْدِه بَاشَد.

و قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْأَخِرَةَ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ، وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ: [مَي فَرَمَايِد]: كَسِي كِه رُوْزگَار بَگْذَارَد و هَمَّت خُویش رَا بَر كَار آخِرَت مَقْصُور بَدَارَد، خَدَاوَنَد قَلْب او رَا غَنِي كَنَد و اَمْرَش رَا بِه نَظْم فَرَمَايِد، و از دُنْيَا بِه دَر نَشُود تَا تَكْمِيل رِزْق خُویش نَكْنَد، و از دُنْيَا بَر خُورْدَار نَشُود، و اَن كَس كِه رُوْزگَار بَگْذَارَد و جَز اَن دِيشِه دُنْيَا نَكْنَد خَدَاوَنَدش بِه زَحْمَت فَقْر مَمْتَحِن بَدَارَد، و كَار بَر او پَرَا كَنَدِه و سَخْت كَنَد، و از دُنْيَا جَز رِزْق مَقْسُوم در نِيَابَد.

مَرْدِي از رَسُول خَدَا سَوَال كَرْد كِه: حَال اُمَّت تُو چُون اَنجَمَن شُونَد چِه بَاشَد؟

فقال: جَمَاعَةٌ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ أَقَلُّوا. فرمود: جماعت امت من اگرچه اندک باشد به حق باشند.

و قال: مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجِزٌ لَهُ، وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ. [می فرماید]: کرداری را که خداوند به پاداش ثوابی و اجری وعده فرموده البته به وعده وفا کند، و گناهی را که به مکافات بیم داده تواند شد که رحمت کند و معفو دارد.

و قال: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي أَخْلَاقًا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَأَعْظَمُكُمْ جِلْمًا، وَأَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ إِتِّصَافًا مِنْ نَفْسِهِ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَى. فرمود: آگهی می دهم شما را به آن کس که با من از در خلق شبیه تر است. عرض کردند: فرمان کن. [فرمود]: آن کس از شما که خلقتش ستوده تر باشد، و حلمش بزرگتر باشد، و رعایت صله رحم بیشتر کند، و هنگام خشم و رضا نیکتر نفس خویش را به عدل گمارد.

و قال: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ: آن کس که نعمت خدای را بخورد و سپاس گزارد فضیلت دارد بر آن روزه دار که ساکت باشد.

و قال: وَوَدُّ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ. وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْتِغَضَ فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ، وَمَنَعَ فِي اللَّهِ، فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ. می فرماید: دوستی مؤمن مر مؤمن را در راه خدا اعظم طریق ایمان است، و آن کس که حب و بغضش و عطا و منعش از برای خدا باشد از پارسایان دین است.

و قال: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ، وَأَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ الَّذِينَ يُحِبُّونَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَفِعَالَهُ: ستوده تر از بندگان نزد خداوند کسی است که برای بندگان خدا سودمندتر باشد، و در اجرای احکام حق استوارتر آن کسانی که معروف و امر به معروف را پسندند دارند.

و قال: مَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِيؤُهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَأَثْنُوا فَإِنَّ الثَّنَاءَ جَزَاءٌ. [فرمود]: کسی که شما را معروفی آورد و احسانی کرد پاداش کنید او را، و اگر دست به پاداش نیافتید زبان از ثنا باز ندارید، چه ثنا نیز جزائی باشد.

و قال: مَنْ حُرِّمَ الرَّفْقُ فَقَدْ حُرِّمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ. [فرمود]: کسی که از مدارای با خلق دست باز داشت ادراک خیر را به تمامت از دست بگذاشت.

و قال: لا تُمارِ أَخاكَ وَ لا تَمازِحُهْ وَ لا تَعُدُهْ فَتَخْلِفُهْ. [فرمود]: خصومت با برادر مؤمن مکن، و با او به طریق مزاح که مورث خصومت است مسپار، و با او به کذب وعده مکن که هم موجب خصمی گردد.

و قال: الحُرْماتُ الَّتِي تَلْزِمُ كُلُّ مُؤْمِنٍ رِعايَتَها وَ الوَفاءُ بِها: حُرْمَةُ الدِّينِ وَ حُرْمَةُ الأَدبِ، وَ حُرْمَةُ الطَّعامِ. [می فرماید]: پاس حشمت‌هایی که بر مؤمنان رعایت آن واجب است: حرمت حشمت دین است و حرمت آداب شرع مبین، و دیگر حرمت نعمتهای جهان آفرین.

و قال: المُؤْمِنُ دَعِبٌ وَ لَعِبٌ؛ وَ المُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ. [فرمود]: مرد مؤمن برادران دینی را با طلاقت وجه و ملاححت گفتار دیدار کند، و منافق پیوسته خشمگین و کین توز باشد.

و قال: نِعْمَ العَوْنُ عَلَي تَقْوَى اللّهِ الغِنى. [فرمود]: در پارسائی و پرهیزکاری غنا و دولتیاری بهتر معین است.

و قال: أَعْجَلُ الشَّرِّ عُقُوبَةُ البَغى. [فرمود]: کیفر بغی و طغیان در دین از هر بلائی سریع تر آید.

وَ قال: الهَدِيَّةُ عَلَي ثَلَاثَةٍ وَ جُوهٍ: هَدِيَّةٌ مُكافاةٍ، وَ هَدِيَّةٌ مُصانَعَةٍ، وَ هَدِيَّةٌ لِلّهِ. [می فرماید]: هدیه بر سه گونه است:

یکی: از بهر آن است که به زیادت عوض ستانند.

دویم: از بهر رشوه و وسیله انجام امر است.

سه دیگر: در راه خداوند است.

و قال: طُوبى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَ: نيكو آن کس که آرزوهای نفس و حطام دنیوی را که به دست است به وعده بهشتی که ندیده است ترک گوید.

و قال: مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ، فَقَدْ أَساءَ صُحْبَةَ المَوْتِ. [فرمود]: آن کس که فردا را بشمار عمر خویش گیرد چون مرگش فرا رسد کار بر او سخت گردد.

و قال: كَيْفَ بِكُمْ؟ إِذا فَسَدَ نِساؤُكُمْ، وَ فَسَقَ شَبانُكُمْ، وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ المُنْكَرِ. قِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يا رَسُولَ اللّهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. كَيْفَ بِكُمْ إِذا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ المَعْرُوفِ؟ قِيلَ: يا رَسُولَ اللّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قال: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. كَيْفَ بِكُمْ إِذا رَأَيْتُمُ المَعْرُوفَ مُنْكَراً وَ المُنْكَرَ مَعْرُوفاً؟

فرمود: چگونه بود حال شما؟ وقتی که زنان شما فاسد گردند، و جوانان شما فاسق شوند، و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید. عرض کردند: این تواند بود؟ فرمود: بدتر از این آن است که امر به منکر خواهید کرد و نهی از معروف خواهید نمود. گفتند: یا رسول الله چنین وقت می آید؟ فرمود: بدتر از این آن است که معروف را منکر خواهید دانست، و منکر را معروف.

و قال: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاءُ وَالنَّسِيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخُلُقِ، مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ وَلَا لِسَانٍ:

[می فرماید]: ارتکاب نه (۹) چیز را که روانیست خداوند از امت من معفو داشته: آنچه بیرون عمد به خطا از ایشان صادر شود، آنچه از در فراموشی کنند، و آنچه ایشان را بدان مجبور دارند، و آنچه ندانند حل و حرمت آن را و معمول دارند، و آنچه را طاقت ندارند و از واجبات فروگذارند، و آنچه را اضطراراً مرتکب شوند، و آنچه را حسد ورزند لکن عامل سرّی نگردند، و آنچه تطیر و تشام<sup>۱</sup> به طیور و غیر آن کنند، و آن فتنه و فساد که در حق خلق بیندیشند مادام که سخنی از لب و زبان نگذرانیده باشد، این جمله را خداوند معفو دارد.

و قال: لَا يَحْزُنُ أَحَدَكُمْ أَنْ تُرْفَعَ عَنْهُ الرُّوْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا رَسَخَ فِي الْعِلْمِ رُفِعَتْ عَنْهُ الرُّوْيَا. [فرمود]: محزون نکند یکی از شما را اینکه خواب دیدن از او برخیزد، همانا چون مرد راسخ در علم شد، دیگر خواب نبیند، چه رسوخ در علم او را از خواب دیدن بی نیاز کند.

و قال: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلُحَا صَلُحَتْ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي. قَبْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمُ؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ. فرمود: دو طایفه از مردمنده که هر وقت به صلاح و سداد آیند، امت من به صلاح باشند، و چون به طریق فساد روند امت من فاسد گردند. عرض کردند: ایشان چه کسانیند؟ فرمود: فقهاء و امراء.

و قال: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ، وَ أَنْقَصُ النَّاسِ عَقْلًا أَخْوَفُهُمْ لِللسُّلْطَانِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ. [می فرماید]: کاملترین مردم از در عقل آن کس است که از خدای بیمناکتر باشد و نیکتر اطاعت کند، و ناقص تر آن کس است که از سلطان

۱. تطیر و تشام: فال بد زدن.



بیشتر بترسد و بهتر اطاعت کند.

قال: ثَلَاثَةٌ مُّجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقُلُوبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ، وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ. مخالطت با سه کس قلب را بمیراند: با مردم فرومایه نشستن، و با زنان گفت و شنود کردن، و با اغنیا مصاحبت افکندن.

و قال: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ لَمْ يُنْزِلِ الْعَذَابَ عَلَيْهِمْ، غَلَّتْ أَشْعَارُهَا وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَ لَمْ تَرْيَحْ تُجَارُهَا، وَ لَمْ تَزَلْ ثِمَارُهَا، وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا، وَ حُبِسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا، وَ سُلِّطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا:

[می فرماید]: چون خدای بر جماعتی غضب کند عذاب بر ایشان فرو نیاورده باشد، بلای غلامیان ایشان بالاگیرد، و عمرها کوتاه گردد، و از تجارت ایشان سود برخیزد، و میوه های ایشان به کمال نرسد، و نهرها زیاد نشود، و باران قطع گردد، و اشرار بر ایشان دست یابند.

و قال: إِذَا كَثُرَ الزَّانَا بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ، وَ إِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ، وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ، وَ إِذَا جَارُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ إِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَ إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، وَ إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ، فَيَدْعُو عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

می فرماید: چون بعد از من فعل زنا فراوان گردد مرگ فجأة بسیار گردد، و چون فروشندگان از کیلها بدزدند خداوند ایشان را به قحط و نقصان کیفر کند، و چون زکوة مال بازگیرند زمین از زرع و میوه و معدن برکت بازگیرد، و چون در حکومت جور کنند در ظلم و تجاوز از احکام خداوند معاون یکدیگر باشند، و چون وفا به عهد نکنند خداوند دشمنان ایشان را برایشان نصرت دهد، و چون قطع رحم کنند اموال ایشان به دست اشرار افتد، پس این هنگام استغاثت برند بر بزرگان ایشان و سؤال ایشان به اجابت مقرون نگردد.

چون این آیه مبارکه فرود شد:

لَا تَدْنَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ، وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

۱. سوره حجر، آیه ۸۸: دو چشم خویش را باز مکن به سوی آنچه از افزودنی ها آنان را بدان ←

قال: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزِّ اللَّهِ، تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا، وَمَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ دُنْيَاهُمْ طَالَ حُزْنُهُ وَسَخَطَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ رِزْقِهِ، وَتَنَغَّصَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ، وَلَمْ يَرَ أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ، فَقَدْ جَهَلَ وَكَفَرَ نِعَمَ اللَّهِ، وَضَلَّ سَعْيَهُ وَدَنَا مِنْهُ عَذَابُهُ:

بعد از نزول آیه مبارکه رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که در امور حوادث صبر نکند بدان گونه که خدای فرموده از دنیا بیرون شود با حسرت‌های فراوان، و کسی که حسرت به مال مردم برد اندوهش فراوان شود، و خشم گیرد بر آنچه خدای از بهر او خواسته، و زندگانی بر او سخت شود، چنین کس نبیند نعمت‌های خدا را و نشناسد مگر آنچه را بخورد و بیاشامد، پس نادان گردد و کفران نعمت خداوند کند و عذاب خداوند با او نزدیک گردد.

وَ قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا: جز مسلمان کس داخل بهشت نشود.

ابوذر عرض کرد یا رسول الله اسلام چیست؟

فَقَالَ: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ، وَ لِيَأْسُهُ التَّقْوَى، وَ شِعَارُهُ الْهُدَى، وَ دِثَارُهُ الْحَيَاءُ، وَ مِلَاكُةُ الْوَرَعِ، وَ كَمَالُهُ الدِّينُ، وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ. وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. فرمود: اسلام برهنه است، جامه او پرهیزکاری است، و شعار او هدایت است، و دثار او حیاست، و قوام امر او ورع است، و کمال او دین است، و حاصل او عمل خیر است. و از برای هر چیز بنیانی است، بنیان اسلام دوستی اهل بیت است.

وَ قَالَ: مَنْ طَلَبَ رِضَى مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ، سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ ذَلِكَ الْمَخْلُوقَ. [فرمود]: کسی که بیرون شریعت رضای مخلوق را بجوید، خداوند به دست همان مخلوق او را کیفر فرماید.

وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَبِيدًا مِنْ خَلْقِهِ خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَرْغَبُونَ فِي الْمَعْرُوفِ، وَ يَعُدُّونَ الْجُودَ مَجْدًا، وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: همانا خداوند جماعتی را برای اسعاف حوائج مردمان بیافرید، و ایشان در کارهای خیر به رغبت تمامند، و جود و

→ برخوردار کردیم و بر ایشان اندوه مخور و بال [تواضع] خویش را فرود آر برای مؤمنان.

۱. دثار: لباسی که روی لباسهای زیرین پوشند برای محافظت از سرما، مثل: عبا و قبا و کت و شلوار.

جودت را مجد و شوکت شمارند، و خداوند اخلاق نیکو را دوست می‌دارد.

وَقَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً يَفْرَعُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ، أَوْلَيْكَ هُمْ الْإِمْنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. [فرمود]: همانا از برای خدا بندگانی هستند که مردم در اسعاف مطالب خود به نزد ایشان زاری و ضراعت برند، و آن جماعت به اسعاف حاجت ایشان کوشند، و به پاداش این کردار در قیامت آسوده باشند.

و قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ. [می‌فرماید]: مرد مؤمن بدان سان که خدایش خواسته پذیرای فرمان گردد، و اگر او را سعت عیش کرامت کند نعمت حق را ضایع نگذارد، و اگر کار به سختی افتد از قلت رزق ملالت نگیرد و قناعت کند.

وَقَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يُبَالِي الرَّجُلُ مَا تَلَفَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ. [فرمود]: روزگاری بر مردم در می‌آید که مرد چون کار دنیا ساخته کند از تخریب دین باک ندارد.

و قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. [فرمود]: خداوند در جبلت مردم ودیعت نهاده که هر که با ایشان نیکی کند دوست دارند، و آنکه بدی کند دشمن شمارند.

و قَالَ: إِذَا فَعَلْتُ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً، حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ. فرمود: پانزده خصلت است که اگر امت من بدان خوی کنند از ملاقات بلا ناگزیر باشند.

عرض کردند: یا رسول آن کدام است؟

قَالَ: إِذَا أَكَلُوا الْمَغْنَمَ دُولاً، وَالْأَمَانَةَ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَخَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَإِذَا لَبَسَ الْحَرِيرَ وَشَرِبَتْ الْخَمْرُ وَاتَّخَذَ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِيفُ وَلَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَلْيَتَرَقَّبُوا بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: رِبْحاً حَمْرَاءَ، وَمَسْحَاحاً، وَفَسْحَاحاً.

فرمود: وقتی که جابران غنایم مسلمین را دست به دست مأخوذ دارند، و در امانت مردم خیانت کنند، و زکوة مال را دریغ دارند، و مرد اطاعت ضجیع<sup>۱</sup> خویش کند، و مادر را براند و دوست را زیان برساند، و پدر را پایمال جفا کند، و در مساجد



فَقَالَ: إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمْتِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ، وَ يَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. فرمود: احمق به شامت حمق از فاسق فاجر سبق می برد، همانا در قیامت قربت مردم به حضرت یزدان به اندازه عقول ایشان است.

وَ قَالَ: قَسَمَ اللَّهُ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، فَمَنْ كُنَّ فِيهِ، كَمُلَ عَقْلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ، وَ حُسْنُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ، وَ حُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ. فرمود: خداوند عقل را سه بهره کرد، هر که ادراک این اجزا کرد تکمیل عقل فرمود؛ و اگر نه او را عقل نیست، و آن خدا را نیکو شناختن، و نیکو به طاعت پرداختن، و در امثال فرمان ساز مصابرت نواختن است.

مردی از نصاری نجران در حضرت مدینه حاضر خدمت رسول خدای شد، و او مردی با وقار و حزم<sup>۱</sup> و حصافت عقل<sup>۲</sup> به نظر می رفت، کسی گفت: یا رسول الله این نصرانی مردی عاقل است.

پیغمبر او را زجر فرمود. فَقَالَ: مَهْ إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ، وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ. فرمود: سخن مکن، عاقل آن کس است که خدای را به یکتائی بستاید، و به طاعت خداوند گراید.

وَ قَالَ: الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَ الْعَمَلُ قِيمَتُهُ، وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَ الرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَ الْبِرُّ أَخُوهُ، وَ النَّسَبُ آدَمُ، وَ الْحَسَبُ التَّقْوَى، وَ الْمُرُوءَةُ إِصْلَاحُ الْمَالِ. می فرماید: علم دوست مؤمن است، و حلم وزیر اوست، و عقل دلیل او، و عمل بهای اوست، و صبر سپهسالار، و مدارای با خلق پدر، و نیکوئی برادر اوست، و نژاد او با آدم پیوسته است، چون دیگر کسان یعنی به آباء فخر نکند و هنر او پرهیزکاری است و مروّت او انفال مال است.

وَ قَالَ: مَنْ تَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ يَدٌ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُكَافِيَءَ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَالْتِنَاءُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النُّعْمَةَ: أَنْ كَسَرَ رَاكَةَ أَحْسَانِي كَرَدْنَد بَايْد بَه پَادَاشِ أَحْسَانِي كَنْد، اِگَر اَيْن نَكَنْد بَايْد ثَنَائِي كَوِيد، وَ اِگَر لَبْ اَز ثَنَائِي بَسْتَه دَارْد كَفْرَان اَنْ نَعْمَت كَرْدَه بَاشْد. وَ قَالَ: تَصَافَحُوا، فَإِنَّ التَّصَافِحَ يُذْهِبُ السَّخِيمَةَ. می فرماید: با برادران دینی مصافحه کنید، چه مصافحه حقد و حسد را از میانه برگیرد.

۱. حزم: احتیاط، محافظه کاری در امور. ۲. حصافت عقل: استقامت و استحکام آن.

و قال: يُطَبِّعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَصْلَةٍ وَلَا يُطَبِّعُ عَلَى الْكَيْدِ وَلَا عَلَى الْخِيَانَةِ. [فرمود]: نهاد مؤمن پذیرای هر خوی تواند بود، الا دروغ زدن و خیانت کردن.  
و قال: إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمًا وَ رَوَى حِكْمَةً وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا. [فرمود]: همانا بعضی از شعر، حکمت است و بعضی از بیان سحر است.

و قال: مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَتُهُ اللَّهَ، وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ. وَ مِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهَ، وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ. از سعادت فرزند آدم آن است که در امور با خدای استخارت<sup>۱</sup> کند، و بدانچه حکم کرد رضا دهد. و از شقاوت فرزند آدم آن است که ترک استخارت کند، و خشم گیرد بدانچه خدای فرمان داده.

و قال: النَّدَمُ تَوْبَةٌ. [فرمود]: پشیمانی از گناه توبت و انابت است.  
و قال: مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مِنْ اسْتَحْلَ حَرَامَةٍ. [فرمود]: ایمان به قرآن ندارد آن کس که حرام قرآن را حلال شمارد.

و مردی عرض کرد: یا رسول الله مرا وصیتی فرمای. فقال له: احْفَظْ لِسَانَكَ. فرمود: زیانت را از بیهوده کشیده بدار.

دیگر بار عرض کرد: مرا وصیتی فرمای. قال: احْفَظْ لِسَانَكَ. کَرَّتْ سِيمَ عَرْضِ کرد: مرا وصیتی فرما. فقال: وَيْحَكَ!! وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ؟ إِلَّا حَصَائِدُ السِّنِّيهِمْ. فرمود: وای بر تو، آیا مردم را بروی در آتش می اندازد؟ مگر درویده های زبانهای ایشان.

و قال: صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ، وَالصَّدَقَةُ الْخَفِيَّةُ تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ، وَ صِلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ، وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

می فرماید: کار به معروف کردن و قایه بدیها باشد، و پوشیده انفاق کردن خشم خدای را بنشانند، و خویشاوندان را رعایت کردن زندگانی را دراز کند، تمامت نیکوئی ها صدقه در راه خداست، هر که در این جهان نیکوئی کند هم در آن جهان نیکو حال باشد، و هر که در این جهان زشت کردار باشد هم در آخرت نکوهیده روزگار باشد، و اول کس که داخل بهشت شود مرد نیکوکار است.

۱. استخاره: طلب خیر نمودن، یعنی از خدا بخواهد که برایش خیر مقدر کند.

و قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ، وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ: همانا خداوند دوست دارد چون بنده را نعمت عطا کند آثار نعمت از او دیدار کند، و دشمن می دارد اظهار فقر و حاجت را به نزدیک مردم.

و قَالَ: حُسْنُ الْمَسْئَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ، وَ الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ: نیکوئی پرسش از برای دانش نیم علم است، و مدارای با خلق نصف عیش است.

و قَالَ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشْبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ: پیر می شود فرزند آدم و از او دو چیز جوان می شود: نخستین حرص، و آن دیگر امل.

و قَالَ: الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ. می فرماید: از خصال ایمان شرم و حیاست.

و قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمَا عَبْدِي، حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ، وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ، وَ عَمَّا أَكْتَسَبَهُ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَ فِيْمَ أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. می فرماید: در قیامت هیچ عبدی از جای جنبش نکند تا چهار چیز از وی پرسش نکنند: نخست از عمر او بپرسند که در چه کار به پای بردی؟ و از شباب<sup>۱</sup> او بپرسند که چگونه به پیری آوردی؟ و از کسب او بپرسند که از کجا کسب کردی و به چه کار انفاق نمودی؟ و از دوستی با اهل بیت سوال کنند که چگونه به کار بستی؟  
و قَالَ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجَبَ أَجْرُهُ وَ حَرَمَتْ غَيْبَتُهُ. [فرمود]: کسی که در میان مردم حکمران گردد، و ظلم نکند، و با ایشان دروغ نگوید و خلف وعده نکند، لاجرم تکمیل مروّت و تبیین عدالت کرده باشد واجب شود پاداش او حرام گردد و غیبت او.

و قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ: زیان مؤمن به تمامت حرام است عرض او را نتوان زیان گشود، و مال او را نتوان ربود و به خون او نتوان دست آلود.

و قَالَ: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ. رعایت ارحام کنید اگرچه به سلام باشد.

و قَالَ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. [فرمود]: ایمان استحکام عقیدت و اقرار به زبان و کردار به فرمان است.

و قَالَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرِضِ، وَ لَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. [فرمود]: غنا به کثرت مال نیست، بلکه به بی نیازی نفس است.

و قال: تَرَكَ الشَّرَّ صَدَقَةً: دست از زیان مردم باز داشتن صدقه در راه خداست.  
و قال: أَرْبَعَةٌ تَلْزِمُ كُلَّ ذِي حَجِيٍّ وَ عَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي. فرمود: چهار چیز است که  
عقلای امت من از آن جدا نشوند.

عرض کردند: آن کدام است؟

قال: إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ نَشْرُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ. فرمود: استماع مسائل علمیه و به  
خاطر سپردن آن و انتشار آن و کار کردن به آن.

و قال: إِنَّ مِنْ الْبَيَانِ سِحْرًا، وَ مِنْ الْعِلْمِ جَهْلًا، وَ مِنْ الْقَوْلِ عَيًّا. [فرمود]: همانا  
بعضی از بیان سحر است و بعضی از علم جهل است و پاره‌ای از گفتار عجز در  
سخن و گنگی است.

و قال: السُّنَّةُ سُنَّتَانِ: سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بَعْدَى بِهَا هُدًى. وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ  
فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ. [فرمود]: اوامر شرعیه بر دو  
گونه است: نخست واجبات است که اجرای آن هدایت است و ترک آن ضلالت، و  
دیگر مندوبات و مستحبات است، در اجرای آن فضیلت است و در ترک آن  
معصیت نیست.

و قال: مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِمَا يُسَخِطُ اللَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ. کسی که رضا جوئی  
سلطان کند به چیزی که یزدان را به غضب آرد از دین بیرون شده باشد.

و قال: خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ مُعْطِيهِ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ فَاعِلُهُ. [فرمود]: بهتر از خیر عامل خیر  
است، و بدتر از شر فاعل شر.

و قال: مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ أَغْنَاهُ بِأَمْوَالِهِ، وَ أَعَزَّهُ بِأَلْفِ  
عَشِيرَةٍ، وَ أَنْسَهُ بِأَنْبَسٍ. وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ  
أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ  
مِنَ الْعَمَلِ. وَ مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ مِنَ الْمَعِيشَةِ خَفَّتْ مَوْنَتُهُ، وَ رَخِيَ بِأَلْفِهِ وَ  
نَعَمَ عِيَالُهُ. وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ  
عُيُوبَ الدُّنْيَا، دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا، وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ الْقَرَارِ.

فرمود: کسی را که خداوند از مصارع<sup>۱</sup> عصیان به امتثال فرمان کشانید بی مدد مال  
غنی فرمود، و بی تقویت عشیرت عزت گذاشت و بدون انیس مانوس داشت. و آن

۱. مصارع: جمع مصرع، کشتی گرفتن و بر زمین افکندن، کشتی گیر.



کس که از خدای بترسید خداوندش همه چیز را از او به بیم انداخت، و آن کس که از خدای نترسید خداوندش از هر چیز بیمناک ساخت و کسی که از خدای به رزق اندک رضا داد، خداوند از او به عمل راضی گشت. و آن کس که در طلب حلال از کسبهای پست حیا نکرد در کار معاش سبکبار شد، و فراغت بال و رفاهیت عیال حاصل کرد، و کسی که از حبّ دنیا زهدات جست خداوند باب حکمت را بر دل او فراز داشت، و زیانش را با بیان حکمت انباز ساخت و چشمش را به زشت و زیبای جهان بینا فرمود و از جهانش به سوی جنان جای پرداخت.

و قال: أَقْبِلُوا ذَوِي الْهَيْئَةِ عَشْرَاتِهِمْ: می فرماید: معفو دارید لغزشهای مردم بی حیلت و بی نگرا را.

و قال: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا جَرَّمَهُ اللَّهُ: زهد در دنیا، کوتاه داشتن تمنی و شکر نعمای الهی و پرهیزکاری از مناهی است. و قال: لَا تَعْمَلْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا تَدَعُهُ حِيَاءً. در کار خیر ریا روا مدار، و در امضای امور شرعیه حیا به کار میند.

و قال: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شُحًّا مُطَاعًا، وَ هَوًى مُتَّبِعًا، وَ إِمَامًا ضَلَالًا. [فرمود]: بر ائمت خود در سه چیز بیمناکم: از بخل و حرصی که مطاع دانند، و هوای نفسی که متابعت کنند، و پیشوای گمراهی که اطاعت نمایند.

و قال: مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقَمَ بَدَنُهُ، وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ ذَهَبَتْ مَرْوَتُهُ وَ كَرَامَتُهُ. [فرمود]: کسی که اندوهش در کار دنیا فراوان گردد رنجور شود، و کسی که خوی خویش را بد کند خویش را به عذاب افکند، و کسی که مردم را بد گوید و منازعت اندازد مروّت و کرامت از او برخیزد.

و قال: أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ، أَلَا وَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي: همانا بدتر کس از ائمت من کسی است که مردمش از بیم شرّ اکرام کنند، و کسی را که مردم از خوف شرّ او بزرگ شمارند بیگانه از من است.

و قال: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَ هِمَّتُهُ غَيْرَ اللَّهِ، فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ. وَ مَنْ لَمْ يُهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَ مَنْ أَقْرَبَ بِالذَّلِّ طَائِعًا فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. [می فرماید]: هر کس از ائمت من جز به خدای روی کند بیگانه از خداست، و هر کس در قضای حوائج مؤمنین اهتمام نکند از مؤمنین بشمار نشود، و کسی که در نزد مخلوق خود